قانون قزوینی

انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دورهٔ ناصری

نگارش محمد شفیع قزوینی

بکوشش ایرج افشار

قانون قزوینی

انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دورهٔ ناصری

نگارش محمدشفیع قزوینی

به‌همراه رسالهٔ پیشنهادی برای اصلاح امورمملکت

www.adabestanekave.com

به‌کوشش
ایرج افشار

نام کتاب : قانون قزوینی
به کوشش : ایرج افشار
ناشر : طلایه
حروفچینی: کوهی
لیتوگرافی: بزرگمهر
چاپخانه : فجر اسلام
تعداد چاپ: ۴۲۰۰
تاریخ نشر: ۱۳۷۰

فهرست مندرجات

یادداشت چاپ کننده (یامقدمه)

-۱-

کتابچهٔ قانون قزوینی

متن کتابچهٔ «قانون»

فهرست تنظیمی مؤلف ۹-۲۸

خطبهٔ مؤلف ۳۱-۳۷

فصل اول: قحطی پول

مقدمهٔ اول: دربیان قحطی‌پول ایران ۳۹-۴۳

مقدمهٔ دوم: دربیان اهل صنایع ۴۳-۴۵

مقدمهٔ سوم: در پریشانی رعیت ونامعموری مملکت ۴۵-۴۷

مقدمهٔ چهارم: در بیان اشیاء پرپوچ دول خارجه ۴۷-۴۸

مقدمهٔ پنجم: دربیان انتظام دولت روس ورفع نحوست مال فرنگ ۴۹-۵۵

مقدمهٔ ششم: دربیان گمرك دولتهای خارجه ۵۵-۵۶

فصل دوم: تنگی نان دربعضی بلاد ایران

[کلیات] ۵۷-۶۰
مقدمهٔ اول: چرا ایران اینقدر گدا وپریشان دارد ۶۰-۶۲
مقدمهٔ دوم: در بیان خالصهٔ پادشاه ۶۲-۶۵
مقدمهٔ سوم: دربیان املاك‌وقف که باعث‌اندراس‌مملکت شده ۶۵-۶۷

چهار بلای دارالخلافه

بلای‌اول: غسل میت وعبورجنازه و محل دفن ۶۷-۷۵
بلای دوم: در بیان‌تنگی نان ۷۵-۷۸
بلای سوم: در بیان کم فروشی ۷۸-۸۱
بلای چهارم: در بیان کثرت فقرا وجبرحکام ومباشرین ۸۱-۸۴
مقدمهٔ‌چهارم: در بیان حکام ولایت درحالت مأموریت ۸۴-۹۰
مقدمهٔ پنجم: دربیان اشخاصی که مواجب وظیفه دارند برای محارست رعیت ۹۰-۹۱

فصل سوم: ورشکستگی اهالی

مقدمهٔ اول: [در بیان جهات ورشکستگی] ۹۳-۹۵
مقدمهٔ دوم: در کیفیت گمرك مال غیرممالك دربازار مکاره ۹۵-۹۶
مقدمهٔ‌سوم: در بیان قطع دزدی و انتظام گمرك ۹۷-۱۰۳
[مقدمهٔ چهارم:]در بیان کثافات و عفونت ازبلاد محروسه ۱۰۳-۱۱۰

فصل چهارم: اعمال احتساب

بیست و یك قرار ۱۱۱–۱۱۶
قلع دزدی از محروسهٔ ممالك ۱۱۶–۱۱۷

فصل پنجم: تنبیهات سارقین و مغضوبین و عمل باروتخانه

عمل باروتخانه ۱۱۹–۱۲۰
تنبیهات سارقین و مغضوبین ۱۲۰–۱۲۱
نحوست بعضی از رسومات ۱۲۱–۱۲۲
پسرامردهای طهران ۱۲۲–۱۲۳
نحوست طایفهٔ جهودیه ۱۲۳–۱۲۵

-۲-

کتابچهٔ پیشنهادی
برای انتظام امور مملکتی

وضع مالیات و معاش ۱۲۹
وضع قشون ۱۳۳
صنایع و زراعت ۱۳۵
مشورتخانه و وضع قانون ۱۳۷
خزینهٔ دولت ۱۴۰

یادداشت

پیش‌سخن کوتاه

نوشته‌هایی که از روزگار قاجاران در زمینهٔ اصول و مبانی کشورداری می‌شناسیم دو گونه است:

گونه‌ای آنهاست که‌درتبیین‌وتوضیح کلی و ارائهٔ طریق اجرائی و دیوانی نگارش یافته واز زمرهٔ کتابهای اخلاق و سیاست در شمار می‌آید. این رشته در ادبیات‌فارسی سابقه‌ای درازدارد وازمشهورترین آنهاست: قابوسنامه، سیاست‌نامه، اخلاق ناصری.... درروزگارقاجار هم کتابهایی ازین دست تألیف یافته و در کتابشناسیها و فهرستهای نسخه‌های خطی نام‌آنها را می‌توان یافت.[1]

گونه‌ای‌دیگر نوشته‌های‌برآمده از نوك زبان و چکیدهٔ کلك هوشیاران وروشندلان باریك‌نگری است که اوضاع واحوال‌اجتماعی و سیاسی کشور را به چشم انتقاد و خرده‌بینی نگریسته و بر اسلوب مملکت داری ورفتارهای دیوانی ومناسبات اجتماعی ناشی از قدرت حکومت و دولت ایرادهای اساسی گرفته‌اند. این گونه نوشته‌ها سابقهٔ

چندان درازی ندارد و شمار آنها در میان آثار مکتوب دورهٔ قاجاری زیاد نیست وچون جنبهٔ انتقادی می‌داشته طبعاً با احتیاط و دور اندیشی حتی وحشت و ترس از خشم حکومت نسخه نویسی می‌شده و همیشه در پنهان دست به‌دست می گشته‌است.[۲]

اگر رستم‌التواریخ را به مناسبت نادرستیها و گزافه‌های آن و وشوخی مشربی نویسنده‌اش نتوانیم‌در ردهٔ این گونه کتابها بگذاریم،تا آنجا که در آگاهی من است شاید نخستین رسالهٔ انتقادی منفرد همانا رسالهٔ «دستورالاعقاب» نگارش میرزا مهدی نواب طهرانی ملقب به بدایع نگارست کـه به روش ستم ظریفی درطعن و دق حاجی میرزا آقاسی ودرنقد معایب و مفاسد مربوط به دوران زمامداری او تألیف شده است ومیرزاآقاسی درین رساله به طعنه وشماتت «هادم الانجاب» نام‌دارد.تألیف این رساله از دورهٔ پادشاهی محمدشاه غازی و احتمالاً[۲] تاریخ نگارش آن سال ۱۲۶۰، یعنی چهار سال پیش از پایان صدارت حاجی است.[۳]

پس از کشته شدن امیر کبیر و متوقف ماندن اصلاحات اساسی کشوری واقدامات اجتماعی مهمی که او آغاز کرد و تباهی و بی بندو باریی که در دوران‌صدارت میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله) پیش آمد معدودی از ایرانیان که بیش وکم از اوضاع سیاسی و مدنی روسیه وعثمانی و هندوستان و احیاناً فرنگستان (مخصوصاً فرانسه و انگلستان)آگاه بودند وضمناً جریان امورجاری وطن خود را برممر و مبنای درست وبر وفق مصالح عامه وموافق گردش زمانه نمی‌دانستند در یافته بودند (خواه از راه خواندن وشنیدن اخبار و خـواه دیدن و

سفر کشورها) که قواعد وتنظیماتی[۴] نو در امور کشور داری هست که ایران‌فرسنگها از آنها به دور مانده است‌واگراز آن اسلوب پیروی‌شود اصلاحات اجتماعی و مدنی حاصل خواهد شد.

پس‌تمایل آگاهان‌واصلاح طلبان بر آن بود که روش حکومت مطلقهٔ استبدادی‌به‌اصول و اسلوبی تبدیل‌شود که سالها بود کشورهای دیگر بر آن ترتیبها اداره می‌شد. بطور خلاصه و در «یك کلمه» بر آن اعتقاد بودند که باید«قانون» ایجاد شود و زندگی اجتماعی ومدنی‌مردم در قید و بند امیال حکومت مستبده‌و حکام واعوان وانصار آنان وحتی شاه مملکت نباشد. این بود که جسته گریخته و اغلب بطور سر بسته از زبان آزادگان لفظ«قانون»شنیده می‌شد وکار به‌آنجا کشید که میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله نام روزنامهٔ خود را «قانون» گذاشت. بعضی از گزارشهای کلی‌هم که به‌دستورشاه نگارش‌می‌یافت‌نام قانون‌داشت‌مانند «قانون ناصری»[۵]. عده‌ای هم کلمهٔ«زاکون» را در نوشته‌ها می‌آوردند که کلمه‌ای روسی است ومعنی آن قانون است.

در بسیاری از کتابچه‌ها و رساله‌های انتقادی آن روزگار بر لزوم وضع وتأسیس «قانون» (بطور کلی وعام، نه به معنی‌قانونگزاری مصطلح دورهٔ مشروطه‌خواهی واسلوب‌پارلمانی)اشارهٔ روشن‌وتصریح شده است. این‌گونه اندیشه‌وران امیدشان بدان بود که با ایجاد قانون (ضابطهٔ اجتماعی ومدنی) از اجحافات دولتی واستبداد مطلقه و ظلم و جورهای حکام ولایات وارباب املاك وهرزورگوی‌دیگر کاسته خواهد شد.

***

کارهایی که ناصرالدین‌شاه قاجار بتدریج با تشکیل شورای دولتی (مرکب از شش وزارتخانه به ریاست میرزا جعفرخان مشیرالدوله که تحصیل کردهٔ انگلستان بود و هموست که بعدها رسالهٔ «یك کلمه» را نوشت)، مصلحت‌خانه، مشورتخانه، وصندوق عدالت در پیش گرفت بدان منظور بود که می‌خواست مردم را بدان نامها و ترتیبات امیدوار کند. همهٔ به مناسبت آن بود که مملکت از دورهٔ صدارت میرزا آقاخان نوری صدمات زیاد دیده بود ودولت، مخصوصاً درسیاست خارجی با پیشامد جنگ هرات و جنگ جنوب با انگلیسها دچار وهن وسرافکندگی شده بود. شاه ناچار میرزا آقاخان را معزول کرد (۲۰ محرم ۱۲۷۵) و چون از ناخشنودی عمومی و پیچیدگی مسائل داخلی آگاهی داشت طبعاً ناگزیر از آن می‌بود که به دستگاه حکومتی واداری صورت ظاهر مشورتی وغیر استبدادی بدهد تامردم بر آن تصور باشند که مجمع و مرکزی برای شور در مصالح عامه ومرجع وملجائی برای دادخواهی نسبت به مظالم دولتی وجود دارد.

***

اقدامات اصلاحی نمای ناصرالدین شاه بیشتر از زمانی آغاز شد که میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالاراعظم) از سفارت استانبول به‌ایران فراخوانده شد و به‌صدارت رسید (۱۲۸۸) ودرانظار چنین وانمود می‌شد که کارها برعهدهٔ صدراعظم تجددخواه گذارده شده است. میرزا حسین‌خان سپهسالار دردورهٔ اقامت استانبول تاحدی متأثر از ترقی طلبیهای عثمانی شده وهم آگاهیهای ذهنی از تمدن جدید اروپایی پیدا کرده بود.

شاه کتابچه‌ها و گزارشهای رسمی بعضی ازمصادرامور وسفرای ایران(مانند ملکم خان) راکه‌اشارات‌انتقادی نسبت به‌مشکلات‌اجتماعی و سیاسی درآنها بود می‌دید. عبارات و دستورهایی که از ناصرالدین شاه درحاشیهٔ بعضی‌از کتابچه‌ها و گزارشها می‌بینیم حکایت مستقیم دارد ازاین که‌آتش نارضائی‌جاودانه‌ای زیرخاکسترنهفته‌بود. بهترین‌نمودار تلاطم وآشفتگی اوضاع آن زمانهٔ ایران «رسالهٔ مجدیه» نگارش‌میرزا محمدخان ملقب به مجدالملك است (یا منسوب به‌اوست) که جسورانه فریادکرد: من گنگ خواب دیده وعالم تمام کر.... این کتابچه دست به دست می گشت ونسخه‌های‌قلمی که‌ازآن می‌نوشتند به‌شهرها پراکنده می‌شد. حتماً و قطعاً شاه هم از نگارش آن آگاه می‌بوده است. زیرا بسیاری ازنسخه‌های موجود آن نوشته‌ها یادگار دورهٔ ناصری است.

دامنهٔ این جریانها به‌مسألهٔ تنباکو(رژی) ومقاومتهای علمای دین و مبارزات سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی و بالاخره کشته شدن ناصرالدین‌شاه‌به‌دست‌میرزارضاکرمانی کشیدوچون‌دورهٔ‌مظفرالدین‌شاه آغازشد مبارزه صورتی‌آشکارتر وحرکتی دامنه‌دارتر یافت. انتقادهای پنهانی‌ازاوضاع واحوال‌دولتی وحکومتی که‌از تك‌نسخه‌نویسی‌به‌شبنامه پراکنی وبالاخره درج مقالات سیاسی در روزنامه‌های چاپ عثمانی و هندوستان انجامید وعاقبت توشیح فرمان مشروطیت را در پی داشت.

کتابچه‌های انتقادی و سیاسی

ازمیان رساله‌ها و کتابچه‌های انتقادی که از عصر ناصری تاپایان دورهٔ مظفری می‌شناسیم نام‌آنها را که تأثیری بیشتر و ژرفتر در جامعهٔ

فرهنگی (نه عموم آحاد ملت) داشته است درینجا می‌آورم تا موضوع برای معرفی دو رساله‌ای که درین دفتر چاپ شده است آماده‌تر شود.

نخستین رسالهٔ این دفتر قانون نام دارد و یکی از نمونه‌های برجسته از نقد اقتصادی ـ اجتماعی درروزگار پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجارست.

دومی کتابچه‌ای است که یکی از افراد دیوانی که دارای خط و ربط خوبی بوده‌است به‌مناسبت دعوت عام دولت به ارائهٔ پیشنهادهای اصلاحی به رشتهٔ تحریر درآورده.

***

اینك می‌پردازد به آوردن نام رساله‌های انتقادی و اجتماعی که بعنوان مقدمهٔ بحث آورده می‌شود.

(۱) ۱۲۶۰ دستورالاعقاب، نگارش میرزامهدی‌بدایع نگارطهرانی (چاپ نشده، حاشیهٔ ۳).

(۲) ۱۲۷۵ کتابچهٔ غیبی یا دفتر تنظیمات خطاب به مشیرالدوله ، نگارش میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله.

(۳) ۱۲۷۶ رفیق و وزیر، هم از نگارشهای مشهور میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله.[۶]

(۴) ۱۲۷۹ مکتوبات کمال الدوله (سه نامه)، نگارش میرزا فتحعلی آخوند زاده،

(۵) ۱۲۸۷ [رسالهٔ سیاسی] ، نگارش دبیرالملك که

نخستین بار فریدون آدمیت به تحلیل آن پرداخته.[۷]

(۶) ۱۲۸۷ رسالهٔ مجدیه، نگارش میرزا محمد خان مجدالملك سینکی.[۸]

(۷) ۱۲۸۸ یك کلمه، نگارش میرزا جعفر خان مشیرالدوله بهنگام اشتغال خدمت شارژدفری در فرانسه (پاریس).[۹]

(۸) ۱۲۹۴ رسالهٔ آیین ملك داری، نگارش میرزا مصطفی‌خان پسر میرزا سعیدخان مؤتمن الملك که فریدون آدمیت آن را شناسانده، هنوز به چاپ نرسیده است.[۱۰]

(۹) ۱۲۹۴ کتابچهٔ مداخل ومخارج، ازمیرزا ابراهیم بدایع نگار که فریدون آدمیت و نیز دکتر محسن صبا آن را معرفی کرده‌اند.[۱۱]

(۱۰) ۱۲۹۹ یادگار حسن از آثار وین، نگارش حسن خداداد آذربایجانی نایب اول سفارت ایران مقیم وین.[۱۲]

(۱۱) ۱۳۰۰ الحمار یحمل اسفارا، یا«منطق الوحش»، تقلید مانندی‌است ازنوشتهٔ کنتس دوسگور فرانسوی محمد حسن خان اعتمادالسلطنه آن را ترجمه کرده ودرطهران نخست به سال۱۳۰۶ وباردیگردر۱۳۲۲ق. چاپ‌شده

است.[۱۳]

(۱۲) ۱۳۰۷ روزنامهٔ قانون، تأسیس و نگارش میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله درلندن.[۱۴]

(۱۳) سه مکتوب (و) صد خطابه، نگارش میرزا آقاخان کرمانی.[۱۵]

(۱۴) «سفینهٔ طالبی» یا «کتاب احمد»، نگارش عبدالرحیم طالب اف تبریزی.[۱۶]

(۱۵) ۱۳۱۱ در تکالیف ملت، نگارش میرزا آقاخان کرمانی.[۱۷]

(۱۶) ۱۳۱۱ تاریخ قاجاریه وسبب ترقی و تنزل دولت و ملت ایران، نگارش میرزا آقاخان کرمانی.[۱۸]

(۱۷) ۱۳۱۳ تاریخ شانزمان ایران، نگارش میرزا آقاخان کرمانی.[۱۹]

(۱۸) ۱۳۱۸ لباس التقوی، نگارش سید جمال الدین واعظ اصفهانی.[۲۰]

(۱۹) ۱۳۲۰ رؤیای صادقه، نگارش (ظ) سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی.[۲۱]

(۱۸) ۱۳۲۲ مسالك المحسنین، نگارش میرزا عبدالرحیم طالب‌اف تبریزی.[۲۲]

(۱۹) ۱۳۲۳ ندای عدالت، نگارش میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، بی‌نام نویسنده در لندن چاپ

شده.[۲۳]

(۲۰) ۱۳۲۳ مقدمه، نگارش میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، بی‌نام نویسنده چاپ شده.[۲۳]

(۲۱) ۱۳۲۳ سیاحتنامهٔ ابراهیم بیگ، نگارش حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای.[۲۴]

(۲۲) ۱۳۲۳ تحقیق احوال کنونی ایران با محاکمات تاریخی، نگارش سیدحسن تقی‌زاده.[۲۵]

(۲۳) ۱۳۲۴ مسائل الحیات، نگارش میرزا عبدالرحیم طالب‌اف تبریزی.[۲۶]

(۲۴) ۱۳۲۴ ارمغان وطن (منظومه)، سرودهٔ حسین ادیب‌السلطنهٔ سمیعی.[۲۷]

(۲۵) ۱۳۲۴ فوائد مجلس شورای ملی، نگارش نصرالله تقوی‌اخوی به دستور صدراعظم، نام دیگر رساله درصفحهٔ اول متن و آخر پشت جلد «مقالهٔ سؤال وجواب دربیان فوائد مجلس شورای ملی» یاد شده است.[۲۸]

(۲۶) ۱۳۲۵ نوشته‌های میرزا عبدالرحیم الهی اهری قراجه داغی که دکترغلامحسین صدیقی معرفی کرده. حاوی دومقالهٔ «مجلس شورای آسمانی» (۲۲ص، تحریر ۱۳۲۴) و «شرح حدیث اختلاف» و یك «عرض و تمنای مخصوص» است.[۲۹]

(۲۷) ۱۳۲۵ نالهٔ امربه‌معروف وتکالیف عمومیهٔ انجمن الهی، نگارش خادم انجمن میرزاعبدالرحیم الهی.[۳۰]

(۲۸) ۱۳۲۵ ایضاحات در خصوص آزادی، نگارش میرزا عبدالرحیم طالب‌اف تبریزی.[۳۱]

(۲۹) ۱۳۲۵ عطسهٔ هوشیاری ـ خواب در بیداری، به قلم دردمند وطن (۳۶۷)، دربارهٔ استبداد و مشروطه.[۳۲]

(۳۳) ۱۳۲۵ سؤالهایی دائر به مشروطیت که حاجی یوسف آقا تاجر تبریزی از جناب مستطاب فخر العلماء شیخ مهدی نموده و جواب فرموده‌اند.[۳۳]

(۳۴) ۱۳۲۵ رؤیای عجیبه ومشاهدهٔ غریبه.[۳۴]

(۳۵) ۱۳۲۵ راه نجات، نگارش مرتضی قلی صنیع ـ الدوله (هدایت).[۳۵]

(۳۶) ۱۳۲۵ طبایع الاستبداد، نگارش عبد الرحمن کواکبی حلبی (متوفی ۱۳۲۰ق)، ترجمهٔ عبدالحسین مترجم فرزند طهماسب میرزا مؤیدالدوله قاجار.[۳۶]

(۳۷) ۱۳۲۵ مکالمهٔ سیاح ایرانی باشخص هندی، نگارش مؤیدالاسلام کاشانی.[۳۷]

(۳۸) ۱۳۲۵ «بالون» ملت ایران به کجا می‌رود، نگارش

علی ثقةالاسلام.

(۳۹) ۱۳۲۶ رسالهٔلالان، نگارش علی ثقةالاسلام. این هر دو توسط نصرت‌الله فتحی درمجموعهٔ آثار قلمی ثقةالاسلام چاپ شده است. (۱۳۵۵)

(۴۰) ۱۳۲۶ تازیانهٔ عبرت، چارهٔ درد ایران و وظیفهٔ هر یك از ایرانیان، اثر خامهٔ ح. کاظم‌زاده.[۳۸]

(۴۱) ۱۳۲۶ کلمهٔ حق یراد بها الباطل.[۳۹]

(۴۲) ۱۳۲۶ تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل، نگارش میرزا علی اصفهانی که آن را به شیخ فضل‌الله نوری منسوب کرده‌اند.[۴۰]

(۴۳) ۱۳۲۶ رساله‌ای است در بارهٔ ربیع‌الاول سنهٔ ۱۳۲۶ در بارهٔ مشروطه [که] از تبریز به حضور مبارك حضرات آیات‌الله حج‌الاسلام عرض [و] به نجف اشرف فرستاده شد.[۴۲]

(۴۴) ۱۳۲۷ تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملة، نگارش میرزا محمد حسین نائینی غروی.[۴۲]

(۴۵) ۱۳۲۷ مقیاس ترقی، نگارش سعیدزاده.[۴۳]

(۴۶) ۱۳۲۷ راه راست یا دو کلمه حق گوئی، اثر خامهٔ شیخ عبدالباقی مخبرسیار.[۴۴]

(۴۷) ۱۳۲۷ فتح‌المجاهدین، سرودهٔ «عطائی».[۴۵]

(۴۸) ۱۳۲۷ اللئالی المربوطة فی وجوب المشروطة،

نگارش آخوند ملا محمداسمعیل بن محمد علی غروی محلاتی (نجفی).[۴۶]

(۴۹) ۱۳۲۷ سرمایهٔ سعادت یا علم و آزادی، اثر خامهٔ ابوالحسن فروغی.[۴۷]

(۵۰) ۱۳۲۷ کتاب شب‌نشینی رمضان یا صحبت سنگ و سبو، اثر خامهٔ میرزا سلیم خان ادیب الحکمای حاجیلوی جوانشیر قراباغی معاون ادارهٔ صحیهٔ نظام به‌سال فتح و نصرت (۱۳۲۷).[۴۸]

(۵۱) ۱۳۲۷ ارمغان یحیی، نوشتهٔ حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی.[۴۹]

(۵۲) ۱۳۲۷ مقالهٔ مقیم و مسافر.[۵۰]

(۵۳) ۱۳۲۷ دیوان مشروطه، سرودهٔ محمدرضا سلطان الکتاب.[۵۱]

(۵۴) ۱۳۲۸ هادی السبیل، سرودهٔ آقا میرزا سید عبدالوهاب کازرونی متخلص به سعیدی.[۵۲]

(۵۵) ۱۳۲۸ انجمن محسنیه.[۵۳]

(۵۶) ۱۳۲۸ مسلك الامام فی سلامة الاسلام، تألیف حاج شیخ اسدالله ممقانی.[۵۴]

(۵۷) ۱۳۲۸ تنقید فرقهٔ اعتدالیون و یا اجتماعیون ـ اعتدالیون، نگارش محمدامین رسول‌زاده.[۵۵]

(۵۸) ۱۳۲۸ زدی ضربتی ضربتی نوش کن ـ واحدة

		بواحدة و البادی اظلم، نگارش جلیل ثقفی.[۵۶]
(۵۹)	۱۳۲۹	سیاست طالبی، نگارش عبدالرحیم طالب‌اف تبریزی.[۵۷]
(۶۰)	۱۳۲۹	کشف‌الغطاء، نگارش سیدحسن تقی‌زاده.[۵۸]
(۶۱)	۱۳۲۹	کلمهٔ جامعهٔ شمس کاشغری درمعنای شوری ومشروطه و مجلس شورای ملی و توافق مشروطیت با قانون اسلامی، نگارش آقامیرزا یوسف شمس‌الافاضل خراسانی.[۵۹]
(۶۲)	۱۳۲۹	اعتدالی و دموکرات، تألیف وترجمهٔ میرزا عنایت‌الله دستغیب شیرازی، اعتمادالتولیه.[۶۰]
(۶۳)	۱۳۲۹	رسالهٔ انتباهیه، اثر خامهٔ یکی ازوطنخواهان ایرانی.[۶۱]
(۶۴)	۱۳۲۹	تنقید تلگراف آقای ثقةالاسلام [به نایب السلطنه].[۶۲]
(۶۵)	۱۳۲۹	بیانیهٔ کومیتهٔ سعادت ایرانیان در اسلامبول.[۶۳]
(۶۶)	۱۳۲۹	اصول عقاید، تألیف سید اسدالله مجتهد مجتهد خارقانی.[۶۴]
(۶۷)	۱۳۳۰	روابط حسنه.[۶۵]
(۶۸)	۱۳۳۰	داروی حیات، نوشتهٔ مدیر مکتب اخوت ایرانیان کاطمین.[۶۶]

(۶۹) ۱۳۳۰ عزت دیروز و ذلت امروز، خطابهٔ محمد رحیم بلیله‌ای بادکوبه‌ای.[۶۷]

(۷۰) ۱۳۳۰ کنگره، نگارش حاجی میرزا یحیی‌دولت آبادی.[۶۸]

(۷۱) ۱۳۳۰ انواع تشکیلات سیاسی، نگارش «دیگی»، ترجمه از روسی توسط د . درویش ـ ن . فقیر.[۶۹]

(۷۲) ۱۳۳۰ فجایع بشر (یا) استبداد نامه، سرودهٔ محسن دستگردی متخلص به مهندس.[۷۰]

(۷۳) ۱۳۳۱ تعلیمات مدنیه، تألیف و نگارش سید ضیاء ـ الدین طباطبائی.[۷۱] به آن

بنای کار را بر آن گذاشته بودم که نام رساله‌هایی را که تاریخ چاپ آنها تا سال ۱۳۲۹ ق. است درین فهرست بیاورم. ولـی از آوردن نام رساله‌ای که نوشتهٔ سیدضیاءالدین طباطبائی است نگذشتم زیرا دانستن عقاید دورهٔ جوانی او برای مورخان تاریخ معاصر ضرورت دارد . جزین چون چاپ سوم آن رساله در سال ۱۳۳۱ انجام شده اما رساله در سال ۱۳۳۰ طبق اجازهٔ نامهٔ ادارهٔ معارف فارس چاپ شده بوده پس در سال مورد نظر نگارش یافته است.

از یك کتاب ترجمه شدهٔ بی‌تاریخ چاپ هم باید درینجا نامی بیاورم و آن «دام صیادان یا عبرت ایرانیان» است نوشتهٔ یکی از کشیشان انگلیسی به نام ولیم هوریث که اصل کتابش «سویلیزیشن اند کالونازیشن» (تهذیب و تسخیر) نام داشته. این کتاب توسط شخصی که خود را در

پایان «خیرخواه ایران وایرانیان، مترجم این کتاب مستطاب۲۸۵»نامیده به فارسی ترجمه شده است. مترجم‌درمقدمه و مخصوصاً درشش صفحهٔ پایان کتاب تحت عنوان «خطاب مترجم به اهالی ایران» آنان رامتو جه مسائل سیاسی ایران کرده است.[۷۲]

***

اینها نوشته‌هایی است که‌اکثراً به هنگام نگارش ولو آنکه‌چاپی می‌بودبطور محدودمیان باسوادان منور و صاحب تفکر و تعقل سیاسی نشر وپخش‌می‌شد والبته بعضی ازآنها که مربوط به دورهٔ ناصری‌است سالیانی چند پس از تألیف به‌چاپ رسیده است.

جزین نوشته‌ها که بطورمستقیم متضمن‌نکات دقیق‌وگویا درانتقاد اوضاع سیاسی دوره‌های ناصری ومظفری است، از خاطرات رجال هم اشارات وعباراتی انتقادی به دست می‌آید که سودمندی تاریخی آنها کم از نوشته‌های مستقیم نیست. ولی چون کتابهای خاطرات سالهای دراز پس ازنگارششان به دسترس مورخان و پژوهشگران رسیده ودر دورهٔ خودرایج ومشهور نبوده ومردم زمانه ازوجود آنها چه بسا ناآگاه بوده‌اند پس طبعاً جامعه تأثری‌ازآنها نمی‌یافته است. از اهـّم آنهاست سرگذشت «خودنوشت» عباس میرزا ملك‌آرا برادر ناصرالدین شاه[۷۳]، روزنامهٔ خاطرات محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه رئیس‌دائرهٔانطباعات‌و روزنامه‌خوان ناصرالدین شاه[۷۴]، خاطراتی که به نـام میرزا علی‌خان امین‌الدوله چاپ شده است[۷۵] و نیز خاطرات حاج محمد علی سیاح محلاتی[۷۶].می‌دانیم که این هـر چهارکتاب مهم کمابیش‌زمانی که میان هشتاد تایکصد سال‌از تألیفشان می گذشته به‌چاپ‌رسیده وکاربند پژوهش

مورخان شده است ، نـه آنکه بلافاصله پس از نگارش سبب بیداری همعصران نویسندگان آنها شده باشد.

ناصرالدین شاه به‌مناسبت آگاهی کم وبیشی که از ناآرامیهای اجتماعی واحوال‌عمومی مردم می‌داشت می کوشید که بنحوی‌همگان را با نوید اصلاحات ووضع قانون دلخوش وآرام کند. زمزمهٔ وضع قانون‌از آن‌قبیل تمهیدات بود. نشانه‌اش شرحی است که حسین آقا پسر حاج محمدحسن‌امین دارالضرب درنامهٔ ۱۵ربیع‌الاول ۱۳۰۷ ازتهران به محمودآباد نوشته است:« حال دارند قانون روس وانگریز، روم را می‌نویسند همه روزه،در دربار اعظم می‌خواهند اجری دارند. خدا به فریاد اهل ایران برسد. اعتقادات همه فاسد شده محض اطلاع عرض شد.» [۷۷]

تبصرهٔ ۱

پیش ازین دو فهرست ازرساله‌های سیاسی وتبلیغاتی وحماسی دورهٔ مشروطه منتشرشده است که ازمآخذمن درتهیهٔ فهرست‌کنونی بوده‌است. آن دو فهرست جمعاً سی ودوعنوان را دربردارد.

۱) دکترمحمد اسمعیل رضوانی: بیست و دورسالهٔ تبلیغاتی از دورهٔانقلاب مشروطیت. مجلهٔ راهنمای‌کتاب، ۱۲ (۱۳۴۸):۲۲۹–۲۴۰ و۳۸۱–۳۷۷.

۲) دکترغلامحسین صدیقی: ده رسالهٔ تبلیغاتی دیگرازصدرمشروطیت. مجلهٔ راهنمای‌کتاب،۱۳ (۱۳۴۹): ۱۷–۱۰۲۴

۳)جزین آقای‌محمدتقی‌دانش پژوه درمقدمهٔ مقالهٔمفید «جامع‌ناصری وقانون ناصری» نام پنجاه رساله وکتاب انتقادی و سیاسی دورهٔ قاجاررا آورده و بیشتربرگرفته ازفهرست‌دیگرخودشان‌است‌درکه حاشیهٔ شمارهٔ (۱)مشخصات آن گفته‌شده.ازمیان آنها این رساله‌ها قابل‌اهمیت وشایستهٔ رسیدگی موضوعی

است که من هنوز ندیده‌ام.
ـ آداب مملکت داری: از عبدالکریم اهری، به‌دستور میرزاعیسی قائم مقام
ـ احکام المدن: ازمحمدعلی کرمانشاهی، به‌نام صدراعظم دردورهٔ ناصرالدین‌شاه)
ـ حقوق ملل: ازمحبعلی یکانلو (به‌دستور ناصرالدین شاه)
ـ رسالهٔ سیاست: ازخانخانان (برای مظفرالدین شاه)
ـ سیاست مدن: ازحاجی میرزا موسی ساوجی (به‌نام ناصرالدین شاه)
ـ شرح عیوب وعلاج نواقص: ازدانشمندی اروپا دیده
ـ طرزحکومت ایران (نوشتهٔ ۱۳۲۱ق)
ـ کشف المراد من المشروطة والاستبداد: ازمحمدحسین تبریزی (در ۱۳۲۵)
ـ مفتاح التمدن فی سیاسته المدن: ازمیرزامحمدمعین الاسلام بهبهانی (در ۱۳۲۴)
ـ ملت متمدن وتشکیلات آن (برای مظفرالدین شاه)
ـ نمونهٔ میمونه: از اسدالله بن محمدکاظم (برای ناصرالدین شاه)

تبصرهٔ ۲

نمایشنامه‌های انتقادی مانند پنج نمایشنامهٔ میرزاآقا تبریزی که سه تا از آنها نخستین بار در برلین (۱۳۴۰ ق، مطبعهٔ کاویانی) به نام ملکم خان انتشار یافت و یا پردهٔ کریم شیره‌ای وجزینها، ازین زمره خارج است.

همچنین است مطالبی که جسته وگریخته درسفرنامه‌های ایرانیان ضمن مطابقه ومقایسه میان اوضاع سیاسی و اجتماعی فرنگستان و ایران به نقد و سنجش گفته شده‌است وهیچ یك‌موضوع این مقدمهٔ کوتاه نمی‌تواند باشد.

از آن زمره است آنچه حاج‌محمد علی‌محلاتی مشهوربه حاجی سیاح در سفرنامهٔ خود (خاطرات) نوشته است.

ازهمین قبیل است نوشته‌ها وکتابهایی مانند«کتاب احمد»طالب‌اف تبریزی و«مقالات علمی وسیاسی» میرزا نصیر فرصت‌الدولهٔ شیرازی (بمبئی، ۱۳۲۲) که درمزیت ومرتبت علوم جدید اروپا وتلویحاً برای انتقاد ازاوضاع تمدنی ایران وبیدارکردن اذهان عمومی وایجاد شوق همگانی به فراگرفتن فنون ودانشهای ممالك اروپائی نگارش یافته است.

تبصرهٔ ۳

موقعی کـه کتاب به لیتوگـرافی سپرده می‌شد دوست فاضلم محمود نیکویه در رشت رسالهٔ چاپی «معنی سلطنت مشروطه» نوشتهٔ سیدعبدالعظیم عمادالاسلام خلخالی را که در طهران (شوال ۱۳۲۵) تحریر شده و در مطبعهٔ شاهنشاهی شاید در همان سال یـا سال بعد به چاپ رسیده است، بمن نشان داد. این رساله در ۶۲ صفحهٔ رقعی است و در صفحهٔ اول آن آمده است:

«هذا کتاب فی‌بیان معنی‌السلطنت المشروطه وفوائدها».

نویسندهٔ مجاور نجف اشرف بوده وچون به عزم زیارت مشهد به‌ایران (وطن اصلی خود) آمده ومردم را پریشان دیده‌است به‌ملاحظهٔ آنکه انجمنهای ایالتی و ولایتی تشکیل شده بوده است این رساله را به رشتهٔ نگارش در می‌آورد.

-۱-

قانون قزوینی

یکی ازرساله‌هایی که درروزگارپادشاهی ناصرالدین شاه درزمینه انتقاد اجتماعی و اداری نگارش یافته وتاکنون منتشر نشده، کتابچه‌ای است به نام «قانون» نوشتهٔ محمدشفیع قزوینی که یگانه نسخهٔ خطی آن به شمارهٔ ۶۲۲۷ در کتابخانهٔ ملی ملك (تهران) نگاه‌داری می‌شود.[۷۸]

نویسندهٔ کتابچه بنابر تصریح خود ازمردم قزوین بوده (ص ۶۰) و درآن شهر دکان کلاه فروشی داشته است. می‌نویسد:

«این رعیت[۷۹]، اخلاص کیش اعلیحضرت درقزوین چند سال چهل وپنج تومان مالیات یك دکان کلاه دوزی داده. آنچه درقوه بود سعی شد که از دیوان تخفیف حاصل شود نشد، و این رعیت درحالت اضطرار وپریشانی شیرازهٔ کسب خود از هم گسیخته وپریشان ومتفرق شدیم...» (ص ۸۲-۸۳)

می‌گوید چون امیرکبیر در «اخبارات» (یعنی روزنامه) انتشار داده واعلام کرده بود هریك ازافراد رعیت می‌توانند نظریات وتدابیری راکه به مصلحت عمومی می‌دانند به حکومت بدهند:

«لهذا این رعیت جان نثار اخلاص کیش اعلیحضرت کتابچه‌ای از تنظیمات دولتی و رفاهیت رعیتی را که منظور بود به اطمینان التفاتهای دولتی عرضه داشت نموده مسمی به قانون ارسال‌حضورامیر گردیده... وبعد این رعیت رااحضار به دارالخلافه فرمودند و در زمان حضور التفاتی در حق این رعیت‌مرحمت‌شد وخدمات‌چند مقررداشتند. ازجمله‌خدمات مقرری یکی درباب‌خفیه نویسی این رعیت بود...» (ص۳۴-۳۵)

خودش براین عقیده است که «چنانچه مشهود بوده در آن مدت اکثری‌ازانتظامات دولتی که‌ابرازمی‌شد ازروی قواعد کتابچهٔ معروضی بود.» (ص۳۵)

خفه‌نویسی به دست آوردن اخبار وشایعات و درد دلهای مردم و گزارش دادن آنها به مسئولین امور بود این کارهمیشه در ایران مرسوم بوده‌است وعده‌ای به «زبان‌گیری» مردم مأمور می‌شده‌اند.[۹۰]

ازبرآمد آنچه نویسندهٔ کتابچه درصفحهٔ۳۵ گفته‌است نیك روشن است که در دورهٔ «صدارت صدراعظم» ، به تقلید و رویهٔ امیرکبیر در روزنامهٔ وقت به مردم اعلام شده بود هر کسی می‌تواند دولت را از نظرهای اصلاحی خودآگاه سازد. پس محمد شفیع قزوینی که در روزگار امیرکبیر عریضه‌ای‌حاوی عقاید وافکارخود درمورد اصلاحات مملکتی‌نوشته‌بود تحریری‌نو ازیکصدوسه فقره مطلبی را که‌به‌نام«قانون» به امیرکبیر داده بود توسط حاجی میرزا علی وملك‌التجار[۸۱] به‌آگاهی شاه وصدراعظم‌می‌رساند. ولی‌چون نام‌خود را در کتابچه مخفی‌ساخته

بود به همین مناسبت بـه القاء سپهسالار (میرزا محمد خان قاجار) در مشورتخانهٔ عالی آن عریضه عمل صدراعظم معزول یعنی میرزا آقاخان نوری (درروزهایی که به‌یزد تبعید بود) قلمداد شده بود.[۸۲] اما چون شاه دستور می‌دهد نویسندهٔ عریضه شناخته شود، عاقبت بر شاه مکشوف می‌شود که کتابچهٔ مذکور نوشتهٔ محمد شفیع قزوینی است. پس نسبت به او ابرازالتفات می‌شود. (ص۳۵-۳۶)[۸۳]

اشارات تاریخی مندرج در کتابچه چند تاست:

ـ فسادِ خراسان(یعنی واقعهٔ طغیان‌سالار) که میان سالهای۱۲۶۴-۱۲۶۶ بود (صفحه ۱۱۹)

ـ فساد زنجان (یعنی واقعهٔ بابیه) که در سال ۱۲۶۵ اتفاق افتاد (صفحهٔ ۱۱۹)

ـ مجلس مشورتخانه که درسال۱۲۷۵ به ریاست میرزاجعفرخان مشیرالدوله تأسیس شد (صفحهٔ ۳۵)

ـ واقعهٔ شکست مرو که درسال ۱۲۷۶ روی داد (صفحهٔ۱۷)

ـ تبعیدمیرزاآقاخان‌نوری به‌یزد که‌ازسال۱۲۷۹آغازشد (صفحهٔ ۳۵). مرگ او درقم درسال ۱۲۸۱ روی داد.

ـ سفرناصرالدین‌شاه‌به‌خراسان، زمانی که سپهسالار(میرزامحمد خان قاجار) درآنجا فرمانفرما و والی بودیعنی درسال۱۲۸۵. سپهسالار شکل لباس نظامیها را تغییرداده بود(ص۵۳).[۸۴]

بنابراین نگارش کتابچهٔ «قانون» مربوط‌به‌یکی‌ازسالهای‌نزدیك به سال ۱۲۸۵ است وناگزیر دواشارهٔ چهل ودوسه سال قبل (صفحهٔ ۷۴) وچهل وشش‌سال‌قبل(صفحهٔ ۵۰)یادآور وقایع واتفاقات عصرفتحعلی-

شاه قاجار است. از نحوهٔ ذکری هم که دربارهٔ عکاسی و تلگراف شده (صفحات ۱۵ و ۵۲) متبادر به ذهن می‌شود که تحریر دوم رساله با تغییراتی انجام شده و تاریخ نگارش آن پس از رواج عکاسی و تلگراف در ایران است. می‌دانیم که عکاسی حوالی سال ۱۲۷۰ و تلگراف درسال ۱۲۷۱ در ایران شناخته شده است.

درین کتابچه نام تنی چند از رجال به مناسبتهائی آمده و مهمتر اطلاعاتی است که دربارهٔ امیر کبیر از آن دست می‌آید وچون اکثر در زمرهٔ جزئیات احوال امیر کبیرست طبعاً تازگی بیشتر دارد و اشاراتی است که درجای دیگر ذکر آنها دیده نمی‌شود. بجز آنچه دربارهٔ اخبارات امیری ودرخواست امیر ازمردم برای اظهار عقاید خود آورده است (و پیش ازاین دیدیم) آگاهیهای دیگری که به ما می‌دهد چنین است:

□ در مجلس خانبا باخان سردار من باب شکوه امیری قلیانی درمجلس آوردند دروقتی که بعضی ازاهل سفارت حضور داشتند. امیر اول تصدیق و تحسین قلیان فرمودند. بعد استفسار قیمت نمودند. سردار عرض کردند دوازده تومان. امیر قلیان را بیرون آورده انداختند. حکم فرمودند از قلیان کار طهران استعمال نمایند.» (ص۴۲)

این قضیه حکایت ازرویهٔ امیر دررعایت جانب صرفه‌جویی دارد وارشاد مصادر امور کشور به‌چنان اصول وپرهیز ازاسراف وتبذیر که معمولاً ناشی از روحیهٔ تجمل پرستی وخودنمایی است. جزین نشان می‌دهد که امیر استفاده از ساخته‌های وطنی را موجب رونق کسب و کار می‌دانست و به همین مناسبت حکم می کند که ازآن پس قلیان کار تهران

استعمال کنند. دراین موضوع اطلاع دیگر از آنچه دربارهٔ پوست کلاه آورده است عاید می‌شود آنجاکه نوشته است:

«□و قرارمدارامیر کبیربراین بود درباب پوست کلاه: از این رعیت استفسار پوست ارزان فرمودند و از پوست بخارائی وشیرازی وقمی وطهرانی و بغدادی را به حضور آورده بعد از استفسار قرار برین داشتند من باب تربیت قمی و شیرازی دو ایل بیگی قرار داده به قاعدهٔ اهل بخارا ... » (ص۵۳-۵۴)

امیر کبیر برآن بود که صنایع داخلی را تقویت کند و ترتیبی باشد که حتی‌المقدور ساخته‌های کشورهای دیگر کمتر به مملکت وارد شود. درهمین رساله آمده است که:

□ «لکن قرار امیرچنان بود آنچه اشیاء غیردرمحروسه است موقوف بدارند مگر سه اشیاء: اول پوست بخارا، دوم شال کشمیر، سوم خز...» (ص۵۴)

و با وجود اینکه ورود شال کشمیر را ممنوع نکرده بود برای مقابله باآن شالبافان را تحریض وتشویق بدان می کرد که اگربر کیفیت شالهای ایرانی بیفزایند به آنها انعام خواهد داد. بطوری که قزوینی نوشته است بافت شال امیری به مرتبهٔ شال کشمیری می‌رسد:

□«وامیردستورالعمل شال فرمودند، لکن به‌این قواعد که وعدهٔ انعام زیاده ازحد شد. وبعد به وعدهٔ التفات امیری کمال دقت کردند. همان که ارسال حضور امیر کبیر نمودند در زمان حضور التفاتهای کثیری در حق ایشان مرحمت شد.

لکن قرار براین شد که اگر روز به روز شال صنعت خود را زیاده کردید واین نمونه راکه درنزد من است بهتر از این به عمل آوردید روز به روز انعام زیاده دارید. اگر چنانچه از از نمونه پست‌تر شد مورد مؤاخذه می‌باشید. چنانچه در آن مدت روز به روز ترقی داده کـه شال امیری موافقت کرد با با شال کشمیر.» [۸۵] (ص۵۴-۵۵)

نویسنده درمقدمهٔ سوم از فصل اول کتابچهٔ خودگفتگویی راکه میان او وامیر کبیر شده بـود نقل کرده وچون نویسنده پاسخ امیرراکه دلیلت بر «پریشانی رعیت ونامعموری‌مملکت»چیست گفته بود که تعداد «رعیت متفرق ایران» درمملکتهای دیگر ازحد گذشته، وازآن سرزمینها کسی در ایران نیست امیر تصدیق می کند که «رعیت پریشان بیکاره از دول خارجه در ایران امکان ندارد.» معنی این حرف آن است که چون درمملکت ایران‌کار نیست مردم به جاهای دیگر می‌روند که لقمه نـانی به دست بیاورند ولی از ممالك دیگر که‌کار و صنعت هست مردمانشان ازکشور خود خارج نمی‌شوند.

در آن مجلس گفتگو، فرد ثالثی به‌نام‌میرزا هاشم آقا حضورداشت که نویسنده چند گفتهٔ او راکه در پاسخ قزوینی است نقل کرده است و وچون درجواب این سخن نویسنده که رعیت ایران به علت پریشانی و بیکاری‌پراکنده شده‌اند وازجمله شصت وچهارهزارتن طبق دفترعثمانی به عراق عرب رفته‌اند، گفته است آنهابه عراق‌عرب‌برای زیارت رفته‌اند درحضورامیر چنین می گوید:

□ «اسلامبول‌اماکن متبرکه نیست: بیست ودوهزار به

قول دفتری، که الحال درین مدت گویا بیشتر ازاینها باشند و همچنین است حاجی‌طرخان هجده‌هزار، تفلیس ازروی‌قانون «باش‌برد» دولت روس چهارهزار است.» (ص۴۶)

قزوینی درجایی که‌از گمرك دولتهای‌خارجه‌سخن می گویداطلاع خوبی دربارهٔ تمایل امیر کبیر به‌کشت چای می‌دهد. نوشته است:

□ «این رعیت به‌دستورالعمل امیر کبیر کمال دقت کرد که بلکه تخم آن (چای) سبز شود، نشد... با وجود این در ایران ممکن است زیاده‌ازحد [کاشت.]» (ص۵۶)

قزوینی ما راآگاه می کنداز این که امیر کبیر قصد داشته است از هشت سنگ زیـادی آب کرج (پس از تقسیم طبق طومار) در اطراف تهران بیدستان ایجاد کند. عبارت کتابچه این است:

□ «...وقرارامیر کبیراین بود که بعد ازتقسیم آب کرج به‌میزانی که ازقرارطومار هشت سنگ فاضل آمده وآن‌فاضل را دراطراف شهر بیدستان قرارداده شود، چهار فرسنگ الی چهار فرسنگ که هوای شهر بکلی تغییر داده شود و رفع عفونت از شهر شود...» (ص۷۴)

قزوینی متوجه اقدامات اصلاحی واساسی امیر کبیربوده وحتی اطلاع‌داشته‌است که‌امیر می‌خواسته‌است که‌ترتیب املاك‌وعوایدومخارج نجف را به صورتی درآورد که شبیه به مشهد باشد و مداخل املاك به خرج خودآنجا مصرف شود وحیف‌ومیل درعوایدآن نشود. (ص۷۴)

دربارهٔ رجال و افراد دیگری که نامشان درین کتابچه‌آمده است چند کلمه توضیح ضرورت دارد:

ـ اسمعیل خان وکیل‌الرعایا که از نیکرفتاری او با مردم قزوین یادشده است (ص ۹۱) ظاهراً مراد محمد اسمعیل خان است که وقتی به نیابت میرزا حسن‌خان معتمدالملك (سال ۱۳۰۴) حکومت می کرد.[۸۶]

ـ بهمن میرزا که درسال ۱۲۶۳ به روسیه پناهنده‌شد فرزند چهارم عباس میرزا بود ودر ۱۳۰۱ درگذشت (ص۶۴).

ـ حاجی‌میرزا علی ازتجار بوده است (ص۳۵).

ـ خانبابا‌خان سردار(ص۴۲).

ـ رکن‌الدوله که محمدشفیع قزوینی ازکارهای آبادانی او در سه چهارسال حکومت قزوین یادکرده، علینقی میرزا است که جمعی‌از اسلاف اوازجملهٔ خاندان سنجر درآن شهرزندگی می کردند. علینقی‌میرزا دوباره به حکومت قزوین رسید.

ـ سپهسالار مذکور درین کتابچه (ص۳۵ و۵۳)میرزا محمدخان سپهسالار قاجارست که ازمشاهیر رجال دورهٔ ناصری بود.

ـ عبدالله (حاجی) حاکم‌قزوین (ص ۱۰۰)، یعنی‌حاجی عبدالله خان‌علاءالملك‌قزوینی وقتی که عبدالصمد میرزا عزالدوله (برادرناصر‌الدین شاه) در سال ۱۲۷۳ به حکومت قزوین منصوب شد از جانب عبدالصمد میرزا متصدی ادارهٔ امورحکومت شد.[۸۷]

ـ علاءالدوله(ص۶۰) محمد رحیم‌خان دولوقاجارست که چندی حاکم زنجان بود.

ـ عین‌الملك (ص ۴۰) که ازوبه «مرحوم» یاد شده است ظاهراً انوشیروان‌خان معروف به شیرخان و خانخانان است که به علت برادر تنی‌مهدعلیا بودن دردربارناصری مقام مهم خوانسالاری داشت. سمتهای

مهم دیگر هم احراز کرد. ظاهراً در۱۲۸۵ درگذشته.

ـ مشیرالدوله (ص۵۵) که نـامش را محمد جعفر آورده میرزا ـ جعفرخان مشیرالدوله تبریزی است.

ـ ملك‌التجار ناشناخته است و نمی‌دانم کدام مقصود است. شاید همان است که ملکم‌خان او را برای عضویت مجلس تنظیمات نام برده است (ص۱۱۵ مجموعهٔ آثار ملکم‌خان، چاپ محمد محیط طباطبائی).

ـ هاشم آقا (آقا میرزا) (ص۴۵ـ۴۷). ظاهراً هموست که ملکم او را برای عضویت مجلس تنظیمات مناسب دانسته است (ص ۱۱۵ مجموعهٔ آثار میرزا ملکم‌خان، چاپ محمد محیط طباطبائی).

***

اینك بپردازیم به اینکه چکیدهٔ آگاهیهای تـاریخی، اجتماعی و اقتصادی‌این کتابچه شناسانده شود. آنها را درپنج گروه می‌توان محدود کرد.

اوضاع حکومتی ودیوانی

□ مداخل دوستی حکام ورسم پیشکش گرفتن از مردم (ص۳۷) وظلم وجورهایی که‌آنان نسبت به رعیت می کرده‌اند (ص۴۲،۶۱،۸۴، ۸۹).

□ وضع بد املاك خالصه وویرانی موقوفات (ص۳۷،۵۸،۶۱، ۶۷).

□ مضرات تیول‌داری ونامساعدبودن وضع رعایای املاکی که تیول بوده است (۶۴ـ۶۵).

□ معایب نبودن دیوانخانهٔ یگانه برای تعیین مجازاتها.

□ گرانی مالیات وبی‌توجهی دولت دراعمال ورعایت تخفیف مالیاتی نسبت به رعیت درمواقع سختی ودشواری ناشی از قحطی و خشکسالی (ص۳۷، ۴۵، ۶۰، ۸۲) و مصرف شدن قسمتی از مالیات به کارهای تجملی از قبیل سریراق طلا ونقره ساختن (ص۴۱). به‌گفتهٔ او عوائد مالیات باید به مصارف‌نوکر (کارمند) برسد تا ازنوکر به عموم رعیت انتشار بیابد. مثال می‌زند که مالیات حاصله درممالك دیگرخرج اسباب چراغ نمی‌شود. پولی که ازاین راه‌به‌دست آن‌دولتها می‌رسد در مملکت خرج می‌شود. به خارج نمی‌رود که دست رعیت بسته شود.

مسائل اجتماعی واقتصادی

□ رفتن عدهٔ زیادی ازایرانیان به ممالك دیگربرای‌کار ودرچند جا عدهٔ آنها را برشمرده است (ص ۳۷، ۴۶، ۷۴، ۸۱، ۱۱۸). مخصوصاً توجه به تعدادی دارد که به زیارت به عراق عرب می‌رفته‌اند و میزان پولی که توسط آنان درخارج ازایران خرج می‌شده‌است. معتقدست که تسعیر پول ایران درآن سرزمین موجب «رفاهیت رعیت ایشان بوده و نقصان رعیت ایران.» (ص۴۰)

□ خروج پول‌ایران برای واردکردن‌اشیاء خارجی و به‌مصرف سفرهای زیارتی رسیدن ومآلاً کم شدن میزان پول رایج در مملکت که آن را به قحطی پول تعبیر می کند. (ص۳۹-۴۱)

□ ورودداشیاء خارجی بیمصرف ولوکس (تعبیرنویسنده به«پر پوچ») ازقبیل‌بدل جواهرواسباب‌بازی و کفش‌دوخته وشمع گچی وقند

استانبولی وسماور واسباب چراغ. (ص۳۷-۳۹، ۴۴-۴۷، ۹۵)

□ مراقبت درتربیت اهل صنایع تا ایرانی محتاج به واردکردن اشیاء خارجی نباشد. (ص۳۶، ۴۰-۴۳، ۴۹)

□ خروج طلا ونقره وجواهرات ازایران. (ص۴۸)

□ نبودن مقررات گمرکی برای ورود اشیاء خارجی ومضراتی که ازآن ناشی است. بنابراین حکومت را بهٔ ضرورت وضع مقررات گمرکی‌ترغیب وراهنمائی کرده‌است(ص ۳۷، ۹۵-۱۰۲).نمونهٔ درست مملکت روسیه را می‌داند و بخشی از نوشتهٔ خود را به «رفع نحوست مال فرنگ» ازروسیه اختصاص داده است. (ص۴۹)

□ ورشکستی بازرگانان را ناشی از واردکردن‌اشیاء خارجی، صادرشدن امتعهٔ‌ایران وتقلباتی می‌داند که دراجناس‌ایرانی می‌شده‌است (ص۹۳) و ازجمله در ابریشم و تریاك که دو جنس صادراتی مهم ایران بود. (ص۴۴، ۱۰۱)

□ «تنگی‌نان» درمواقع‌قحطی وخشکسالی‌وموانع دیگرموجب طغیان مردم می‌بوده است. کمااینکه متذکر واقعه‌ای در قزوین می‌شود که مردم گرسنه شهر را غارت کرده‌اند. (ص ۵۹، ۳۹، ۵۷، ۷۰، ۱۰۰)

□ کثرت فقرا درتهران. (ص۸۱)

□ کثافت وعفونت‌شهر تهران. (ص۷۴، ۱۰۳، ۱۱۰)

□ آداب ناشایست عبور دادن جنازهٔ اموات دربـازار واعمال ناپسند دیگری که موجب رکودکارهای بازارمی‌شود. (ص۶۷-۷۳)

□ دزدی در شهر و نقائص تنبیهات دولتی. (ص۹۶-۹۹، ۱۱۶-

□ لباس ووضع زنان. (ص۱۲۱)

مسائل کسب و تجارت

□ بد شدن منسوجات ایرانی و به مصرف نرسیدن آنها به مقدار کافی، ازجمله کم شدن میزان بافت قدك اصفهان و چادریزدی. (ص۴۴، ۵۰)

□ نامرغوب‌شدن پوست ایران دربرابرپوست بخارا. (ص۵۳، ۵۶)

□ رواج رنگهای غیر طبیعی در ایران که موجب بدی جنس بافته‌ها می‌بوده است. (ص۴۴)

□ چون یزد و کاشان واصفهان وقزوین از مراکز مهم تجارت و صنعت بوده است دولت می‌بایستی توجهی به‌آنها می‌داشته.

□ عادت کم‌فروشی کسبه. (ص۷۸)

□ قیمت اجناس. (ص۱۹،۲۵،۵۱،۶۰)

تنظیمات واصول جدید مدنی وصنعتی

□ ضرب سکه‌های مختلف (پول خورد). (ص۲۸)

□ رعایت فصل شکار.(ص۷۱)

□ نظافت شهرتهران وآب مشروب‌آن ودرخت‌کاری. (ص۷۲، ۱۰۳-۱۰۹،۱۱۳)

□ ایجاد مقررات احتساب شهر.(ص۱۱۱-۱۱۶)

□ ثبت کـردن وصیت اشخاص درمرافعات در دفترمخصوص. (ص۱۱۳-۱۱۶)

□ ایجاد پاسپورت (باش‌برد). (ص۳۷،۴۶،۹۹،۱۰۰،۱۱۷)

نکته‌های سیاسی و تاریخی

□ اطلاعات مختصر از وضع اقتصادی و عمومی امریکا (آنجا را امیرکان نامیده) (ص۵۰)، سیبری (آنجا را سیبل نامیده) (ص۱۲۰)، پروس (آنجا را پوروس نوشته) (ص۸۱)، فـرانسه (وضع نان وقیمت مرغانه = تخم‌مرغ)، عثمانی، روسیه.

□ روایتی از کریم‌خان‌زند که پس‌ازپذیرفتن بلور آلات اهدایی یکی از سفیران خارجی حکم به شکستن آنها داد وچـون علت را ازاو پرسیدند گفت:

«این نـوع اشیاء درمملکت من همانقدر انتشار بـه‌هم رسانید پول مملکت حمل دول خارجه می‌شود وزعیت مـرا می کشد که الحال دربعضی از بلاد خارجه به اصطلاح کریم خان اشیاء شکستنی را ایرانی کش می‌نامند.» (ص۴۳)

□ نادرشاه دریکی از سالهای تنگی نان دوازده نانوا راکشت. اما چون وضع درست‌نشد میرزا مهدی‌خان به‌او گفت که چاره برداشتن نرخ از روی نان است. (ص۵۹)

□ رواج تدریجی عکاسی وساعت و کبریت وتلگراف درایران.

نسخهٔ کتابچهٔ قانون

نسخه‌ای که از «کتابچهٔ قانون» موجودست «مسوده» و بـه خط نویسندهٔ آن و پراز غلطهای املایـی است. انشاء آن‌هم سست و گاه نامفهوم است. نویسنده خود به‌این نکته معترف بوده و در نامهٔ خود (پایان کتاب) صریحاً متعرض آن شده‌است.

نادرستیهای املایی کتابچه چندان است که مرا از آوردن صورت اصل در پانوشت صفحه‌ها پرهیزداد و بر آن داشت که بر کنار هر کلمهٔ غلط ستاره‌ای بگذارم تا خواننده بداند که من آن را به صورت درست تبدیل کرده‌ام. نیز مقداری از اهم آنها را درینجا نمونه‌وار می‌شناسانم؛ نخست شکل نادرست را می‌آورم و سپس آنچه را بدان برگشت یافته است نقل می‌کنم.

معموریت / مأموریت	خاطمه / خاتمه
ضرف / ظرف	شراع / شری
سنایع / صنایع	خاهد / خواهد
سنعت / صنعت	آسار / آثار
اشیاع / اشیاء	استلاح / اصطلاح
فلضات / فلزات	مقضوبین / مغضوبین
جوزء / جزء	ماطفت / ملتفت
اقراق / اغراق	قله / غله
معکولات / مأکولات	اختشاش / اغتشاش
وضایف / وظایف	مضموم / مذموم
عیلیات / ایلات	سعوبت / صعوبت
غلت / غلط	ساهل / ساحل
قائله / غائله	مظمون / مضمون
حسب‌المأمول / حسب‌المعمول	خطیعه / خطیئه
	املاع / املاء

درصفحات نخستین « کتابچهٔ قانون » فهرست تفصیلی کتابچه ضبط است.اما در این فهرست مطالبی هست که در متن ذکری از آنها نیست. از آن جمله است مطلبی که مربوط بوده است به بیان تعریف املاك ایران که برتری دارد بر جمیع ممالك. اول مـرو، دوم طهران، سوم قزوین، چهارم اصفهان نصف‌جهان، پنجم نیشابور.چون نویسنده درین توضیح نام مرو را آورده‌است‌احتمال دارد این قسمت مربوط‌به کتابچه‌ای‌بوده است که‌آن را برامیر کبیر عرضه کرده و موقع نگارش آن رسالهٔ اول مرو جزو خاك ایران می‌بوده است.

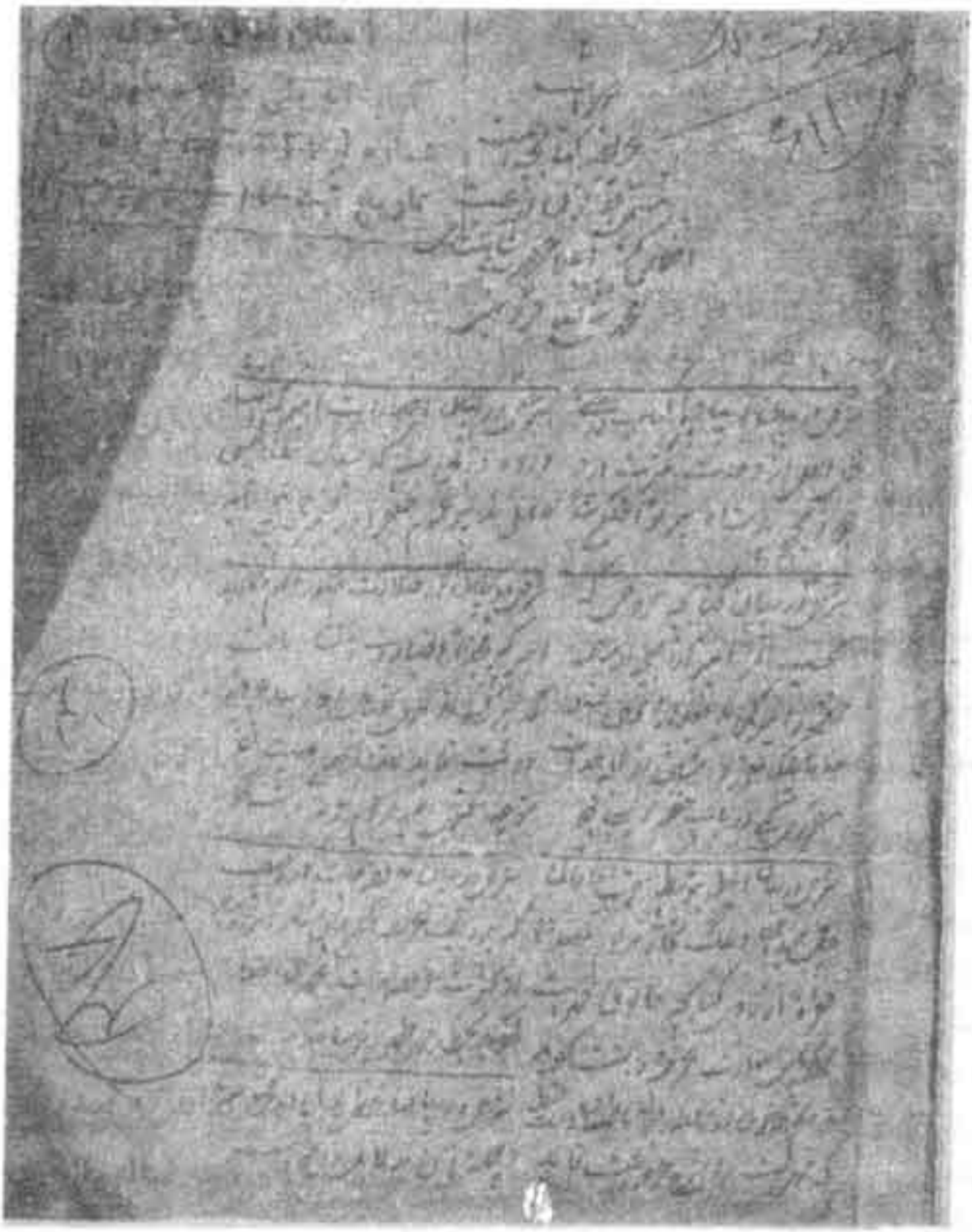

صفحۂ اول کتابچۂ قانون

-۲-

کتابچهٔ پیشنهادی
برای انتظام امور مملکتی

کتابچهٔ دوم نوشتهٔ یکی از مستوفیان واعضای دیوانی خوش خط و ربطی است که به‌مناسبت دعوت دولت به «استشاره از عقول» و به دنبال صلای عامی که برای کسب نظرات اصلاحی مردم درداده شده بود نگاشته و خود را « مجهول‌الحال » خوانده است تا از تعقیب و تعرض در امان بماند.

درمقدمه می گوید: اگر «رد آن را درعدم اجرا دیده دم درخواهد کشید. درین صورت احتیاج به‌تفحص نگارنده نخواهد افتاد چه امید سعود از برای خود نداشته واز اظهار کلمهٔ حق که تلخ است بیم ضرر دارد.» (ص ۱۲۹)

دراین نوشته چندموضوع مهم ومبتلی به مملکتی طرح وراههای اصلاحی عرض شده وعبارت است از:

مطلب اول

ـ سنگینی مالیات در ولایات ولزوم تخفیف آن،

ـ بیجا بودن وظایف ومستمریات،

ـ رعایت‌تعادل جمع وخرج وموقوف کردن‌تحمیلات‌بررعیت،

ـ اجازهٔ احیای اراضی موات،

ـ علاج کردن ومانع‌شدن فقرا وضعفا از تکدی و گدائی،

ـ کیفیت تحصیل فروع وطلب‌اجتهاد.

مطلب‌دوم

ـ رفع گرسنگی وبرهنگی افراد قشون و افزایش مواجب آنها،

ـاستفاده از عشایر وایلات برای قشون.

مطلب‌سوم

ـبیحاصل بودن ایجادکارخانه به‌اسلوب یورپ،

ـتشویق وترویج زراعت و ایجاد ابریشم وبـاقی اجناس که به ممالك خارج می‌رود.

مطلب‌چهارم

ـ مفیدبودن مشورت وضرورت اجرای احکام شورائی و بیم از عدم اجرای آن،

ـ هر وزیری بایدآزاد باشد از اظهار رأی درمشورتخانه دربارهٔ کار وزیر دیگر، و باید از تغییر مزاج شاه برحذر باشد،

ـ جدا بودن مجلس وضع قانون از ادارهٔ اجرای قانون (اعتقاد به فلسفهٔ تفکیك قوا)،

ـ حکام وعمال ومباشران وسران سپاه،صلاح‌دولت و مملکت‌و نوکر ورعیت را برهوی و هوس شخصی مرجح‌بدانند.

مطلب پنجم

ـتعمیر خزینهٔ دولت (مرادش خالی‌نبودن خزانه است‌از اعتبار مالی)،

ـاحتراز از طرحهای غیرلازم،

ـ تکثیر زراعت وتربیت رعیت،

ـباید ثروتهایی که از دزدی و رشوه عاید اشخاص شده است به «مجتهد عرفی» (پادشاه) برسدتاآن‌اندازه‌ای که او لازم می‌داند به انعام بدهد،

ـفروختن خالصجات به‌طالبان ملك‌داری تاموجب املاك خالصه آبادبشود،

ـاخذ منفعت از معادن،

ـایجاد قرضهٔ دولتی به مرسوم «یورپ».

***

نسخهٔ خطی‌این کتابچه بخشی است از مجموعه‌ای که مرحوم علی‌اسفندیاری (نیمایوشیج) دارندهٔ‌آن بود و دوست عزیز فرهنگمند آقای سیروس طاهباز به مناسبت لطفی که از دیر باز به من دارد سالی چند پیش آن را مرحمت کرده است. *

دهکدهٔ پرانژن (سوئیس)،
بیست وششم خرداد ۱۳۶۹

ایرج افشار

توضیحات مربوط به «یادداشت» (مقدمه)

۱ـ برای آگاهی گسترده درین زمینه «فهرست پاره‌ای از کتابهای اخلاق و سیاست» که دوست دانشمندم محمدتقی دانش‌پژوه فراهم و چاپ کرده‌است دیده شود. نشریهٔ نسخه‌های خطی، دفترنخستین (تهران ۱۳۳۹):ص۱۱ـ ۲۲۷.

۲ـ محمدتقی‌دانش پژوه در مقالهٔ «قانون‌ناصری» فهرست‌عده‌ای‌ازین گونه رساله‌ها و کتابها را به‌دست‌داده‌است. مجلهٔ«تاریخ» شمارهٔدوم(تهران۱۳۵۶) ص۲۱۲ـ۳۲۳ و نیز«سخنرانیهای دومین کنگرهٔتحقیقات ایرانی»، جلد دوم، مشهد،۱۳۵۲،ص۵۰۳ـ ۵۲۵

۳ـ نگاه کنید به مقاله‌ای که در معرفی آن نوشته‌ام. مجلهٔ راهنمای کتاب، ۴(۱۳۴۰): ۴۷۶ـ۴۸۱

۴ـ«تنظیمات»، درعثمانی‌معنای‌سیاسی‌واداری‌خاص‌یافته بودو قواعد واصول مورد اجرا درآن کشور به‌این‌اصطلاح معروف‌خوانده می‌شد وحتی‌آن دوره، دورهٔ تنظیمات نام گرفته‌است. ملکم خان‌ناظم‌الدوله‌هم اصول‌پیشنهادی خود را«تنظیمات» گفته است.

ضرورت دارد گفته شود که اصول اداری‌وقشونی‌تنظیمات درسه مرحله درعثمانی اجرا شد. سومین مرحلهٔ آن مصادف بود با سفارت میرزا حسین خان‌مشیرالدوله واعزام ملکم به‌استانبول. ملکم در۱۲۷۴ به‌ایران برگشت و

طبعاً «تنظیمات» او نگاشته‌شده ومتأثر ازآن اصول‌و نوشتهٔ آن ایام است.

دورهٔ‌اول تنظیمات از ۱۱۲۲ تا۱۲۵۵ ودورهٔ‌دوم‌از۱۲۵۵ تا ۱۲۷۲ مدت گرفت. دورهٔ‌سوم از۱۲۷۳ آغازشد.

در دورهٔ اول تغییرات قشون وعدلیه و اعزام محصل به اروپا ونشر اولین روزنامه پیش‌آمد وبرابری مذاهب اعلام شد.

در دورهٔ دوم برابری مذاهب به‌مرحلهٔ اجرا درآمدو دارالفنون تأسیس گردید.

در دورهٔ سوم مجامع علمی وفرهنگی و نشر روزنامه گسترش‌یافت و آزادی مذاهب قاطعیت بیشتری پذیرفت.

۵ـ نگاه‌کنید به مقالهٔ محمد تقی دانش‌پژوه: «قانون ناصری وجامع ناصری» که درحاشیهٔ شمارهٔ۲ مشخصاتش‌آمده‌است. این کتاب‌نگارش‌میرزا سعیدخان انصاری ملقب به مؤتمن‌الملك(وزیر امورخارجه)است.

۶ ـ ملکم خان رساله‌های متعدد دیگری داردکه درهمان سالها به نگارش درآورده ولی اغلب بی‌تاریخ است. مجموعهٔ آثار او گردآوری‌محمد محیط طباطبائی دیده شود.

۷ـ نگاه‌کنید به «افکارسیاسی واجتماعی واقتصادی» تألیف فریدون‌آدمیت و هما ناطق (تهران،۱۳۵۶). البته پیش‌ازآن در«خاطرات سیاسی امین‌الدوله» ذکری‌ازاین رساله شده ودرآنجاآمده است: «حاصل تدابیر سر درمند ولف سفیرانگلیس‌دراستقرار امنیت وآزادی وحقوق واموال ایرانیان،وورقه[ای] که به‌انشاء میرزا نصرالله‌خان دبیرالملك در رسوائی‌حکومت ایران واثبات جور و عدوان سندی عجیب بود و چاپ کرده رسماً به سفارتخانه‌های دول متحابه وکل دوائر دولت وحکام واهالی ولایات تقسیم وتوزیع کرده بودند وشاه به‌ملاحظهٔ مدلول ومفادآن همتی‌گماشته بود به خدیعت این وزیراعظم والقائاتی که به‌مخالفت عهد و وعد مزبور به‌خاطرقلب شاه وارد می کرد کان

لم یکن شیئاً مذکورا متروك ومنسوخ ماند.» (ص۱۴۳)

۸ـ سعید نفیسی درسال۱۳۲۱ آن را چاپ کرد. چاپ دیگری از آن بامقدمهٔ دکترعلی امینی، به‌کوشش نضل‌الله گرکانی درسال۱۳۵۸ منتشرشد.

۹ـ نخستین بار درسال۱۲۸۷ درتهران ویاردیگردر۱۳۲۴ درتبریز چاپ شد. اخیراً هم به‌کوشش صادق‌سجادی در۱۳۶۴ درتهران تجدید چاپ‌شده‌است. میرزا فتحعلی آخوندزاده بررسالهٔ «یك کلمه» نقد ونظری نوشته است. نگاه کنید به‌کتاب «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده» نگارش فریدون آدمیت (تهران،۱۳۴۹) و«مقالات فارسی آخوند زاده» ویراستهٔ ح. صدیق (تهران، ۱۳۵۵). نیز نگاه کنید به «چاپهای یك کلمه» از ایرج افشار، مجلهٔ آینده، ۵ (۱۳۵۸):۸۳۴ـ۸۴۰.

۱۰ـ نگاه کنید به«افکارسیاسی واجتماعی واقتصادی» ازفریدون آدمیت وهما ناطق (تهران،۱۳۵۶).

۱۱ـ «افکارسیاسی واجتماعی‌واقتصادی» ازفریدون آدمیت وهماناطق (تهران ۱۳۵۶)،دکترمحسن صبا درکتاب «هفتاد مقاله» زیرنظردکتریحیی مهدوی و ایرج افشار که زیرچاپ است.

۱۲ـ چاپ وینه در۴۱ صفحه.

۱۳ـ نگاه کنید برای آگاهی بیشتر به‌مقالهٔ مجتبی‌مینوی به‌نام «سرگذشت خر»، مجلهٔ راهنمای کتاب، ۱۸ (۱۳۵۴):۶۳۶ـ۶۴۰.

۱۴ـ نگاه کنید به مقدمهٔ مبسوط دکترهماناطق برچاپ جدید روزنامهٔ قانون (تهران،۱۳۵۵).

۱۵ـ این دورساله تاریخ نگارش ندارد. برای‌شناختن آنها ودیگرنگارشهای

کرمانی کتاب ممتاز «اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی» نگارش دکتر فریدون آدمیت دیده شود. (تهران، ۱۳۴۶).

۱۶ـ چاپ استانبول. باردیگر در ۱۳۱۸ق. در استانبول چاپ شد. در تهران نخستین بار هر سه جلد آن در یک جلد به کوشش محمد باقر مؤمنی اما با حذف بعضی عبارات و بندها در سال ۱۳۴۶ (سازمان کتابهای جیبی) به‌چاپ رسیده. نیز جلد اول از روی چاپ استانبول (۱۳۱۸ق.) در تهران عیناً چاپ افست شده است (تهران انتشارات گام، ۱۳۴۶).

۱۷ـ به گفتهٔ فریدون آدمیت از این رساله اثری به دست نیامده (ص ۴۷ کتاب او).

۱۸ـ به گفتهٔ فریدون آدمیت از این رساله اثری به دست نیامده (ص ۴۶)

۱۹ـ فقط هجده ورق آن از نسخه‌ای ناقص به‌دست فریدون آدمیت رسیده است (ص ۴۵ کتاب او).

۲۰ـ در روزنامهٔ تربیت (شمارهٔ ۱۱ به‌بعد) در سال ۱۳۱۸ق. وسپس در شیراز به خط لطف‌الله انجوی در ۹۵ صفحه رقعی در همان سال طبع شده. چاپ جدید به کوشش صادق سجادی انجام شده (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳).

۲۱ـ نخستین بار در ۱۹۰۳ در پطرزبورغ به حروف سربی چاپ شده (۵۰ صفحه)، باردیگر در اصفهان به‌سال ۱۳۲۱ق. توسط ملك‌المتکلمین و حاج فاتح الملك و اسدالله خان (فهرست کتابهای چاپی فارسی از خانبا بامشار). از چاپهای جدید آن آنچه دیده‌ام اینهاست: ۱) در مجلهٔ ارمغان، ۱۳۱۲ شمسی ـ ۲) چاپ سربی قطع رقعی با ذکر «چاپ دوم» بدون تاریخ در ۵۹ صفحه به‌بهای ۱۵ ریال و ۲۰ ریال، یعنی حدود سال ۱۳۴۰ ش ـ ۳) به‌اهتمام اقبال یغمایی در کتاب «شهید راه آزادی سیدجمال واعظ اصفهانی»، تهران، ۱۳۵۷ـ۲) به کوشش

صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

۲۲ـ چاپ قاهره. محمدباقر مؤمنی چاپ دیگری از آن درسال ۱۳۴۷ (سازمان کتابهای جیبی) در تهران با مقدمهٔ مفصل منتشر کرده.

۲۳ـ هردو در لندن در ۱۳۲۳ق. به همان حروف روزنامهٔ قانون چاپ شده است.

۲۴ـ کتاب درسه مجلد است وهر یك چاپهای متعدد دارد (استانبول، تهران، کلکته، لاهور، قاهره). هنوز برای من درست مشخص نیست که چاپ نخستین درچه سالی انجام شده است. از فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبابا مشار هم مطلب مشخص ومسلمی به‌دست نمی‌آید. از چاپهای اخیر آن یکی چاپ محمدباقر مؤمنی است (تهران، ۱۳۴۴) ودیگری چاپ کامل محمدعلی سپانلو (تهران، ۱۳۴۶).

۲۵ـ درقاهره نگارش یافته ودر آنجا چاپ شده است. تجدید چاپ آن در «مقالات تقی‌زاده» آمده است.

۲۶ـ مؤلف این کتاب را، جلد سوم «کتاب احمد» نام برده است. محمدباقر مؤمنی آن را همراه کتاب احمد (تهران، ۱۳۴۶) تجدید طبع کرده است.

۲۷ـ چاپ تهران، شعبان ۱۳۲۴ با مقدمهٔ منثور (۱۹ ص).

۲۸ـ چاپ تهران، رمضان ۱۳۲۴ق. (۱۶ص). آقای دکتر غلامحسین صدیقی در مجلهٔ راهنمای کتاب، جلد ۱۲ (سال ۱۳۴۹): ۲۱ متذکر شده‌اند در روزنامهٔ تربیت شمارهٔ ۴۲۱ (۵ شوال ۱۳۲۴) هم چاپ شده بوده است.

۲۹ـ به گفتهٔ دکتر صدیقی مقالهٔ مجلس شورای آسمانی ابتدا درروزنامهٔ تربیت (۱۲ ذیقعدهٔ ۱۳۲۴ق.) وسپس پس از چهل پنجاه روز دوبار چاپ مستقل شد. طبع سوم

در ربیع الثانی ۱۳۲۵ق. انتشار یافت. مقالهٔ دیگرش هم تحریر ۱۳۲۴ق. است. مقالهٔ دکتر غلامحسین صدیقی، مجلهٔ راهنمای کتاب، ۱۳ (۱۳۴۹): ۲۱-۲۲ دیده شود.

۳۰- من خود این رساله را ندیده‌ام. اما به هدایت عکس صفحهٔ اول آن که آقای محسن میرزائی در روزنامهٔ اطلاعات چاپ کرده‌است مشخصاتش را در فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبابا مشار یافته‌ام. (چاپ سنگی، قطع جیبی، ۳۲ صفحه، تهران ۱۳۲۵ ق.)

۳۱- در ذی الحجهٔ ۱۳۲۴ق. تألیف و نخستین بار در تهران به‌دستور مجدالاسلام کرمانی در سال ۱۳۲۵ق. چاپ شد. بار دیگر من آن را به‌همراه «سیاست طالبی» به‌نام «آزادی و سیاست» چاپ کرده‌ام (تهران، ۱۳۵۷).

۳۲- دکتر محمد اسمعیل رضوانی در مجلهٔ راهنمای کتاب، جلد ۱۲ (سال ۱۳۴۸) ص ۳۷۶ آن را معرفی کرده است. به گفتهٔ او نگارشی است سراسر هناکی و تندی و در بارهٔ استبداد و مشروطه. محل و سال چاپ و تعداد صفحات در مقالهٔ دکتر رضوانی نیست. اما دکتر غلامحسین صدیقی در مقالهٔ خود (مجلهٔ راهنمای کتاب، سال ۱۳۴۹ جلد ۱۳: ۲۰) نوشته است: «این رساله در سال ۱۳۲۵ نزدیك جشن پایان سال اول مشروطه نوشته شده و در مطبعهٔ حقوق به‌طبع رسیده است.»

۳۳- دکتر محمد اسمعیل رضوانی در مجلهٔ راهنمای کتاب، (جلد ۱۲، سال ۱۳۴۸: ۳۷۲) آن را معرفی کرده و گفته است به‌قطع جیبی و بالغ بر ۳۲ صفحه است. به‌گمان من به‌مناسبت اینکه در آن آمده است: «مقصود از قانون که باید جاری شود چیست» باید در سال ۱۳۲۵ق. نگارش یافته باشد.

۳۴- دکتر محمد اسمعیل رضوانی در مجلهٔ راهنمای کتاب، (جلد ۱۲، سال ۱۳۴۸: ۳۷۳) آن را معرفی کرده و گفته‌است بالغ بر ۲۴ صفحه است و به چاپ سنگی. تاریخ و محل چاپ نوشته نشده است. به‌گمان من به‌مناسبت اینکه نگارنده در آن تاریخ سه‌شنبه هفدهم صفر ۱۳۲۵ق. را آورده‌است باید در همان سال به‌چاپ

رسیده باشد. دکتر غلامحسین صدیقی در مقالهٔ خود (ص) ۱۹ به‌مناسبت جملهٔ دعائی «خلدالله وملکه» به‌دنبال نام محمدعلی‌شاه یادآور شده‌اند که در همین سال ۱۳۲۵ یا ماههای اول سال ۱۳۲۶ق. نوشته شده است.

۳۵- چاپ تهران مورخ ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ق. درموضوع راه‌آهن وراه‌است. تجدید چاپ شده به‌کوشش‌هما رضوانی (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳).

۳۶ـ دکتر غلامحسین صدیقی درمجلهٔ راهنمای کتاب، (جلد ۱۳، سال ۱۳۴۹: ۱۸) بااستفاده‌از نوشتهٔ سیدحسن تقی‌زاده درمجلهٔ کاوه گفته‌است کواکبی به سیدفراتی معروف بود. متن عربی کتاب درسال ۱۳۱۸ قمری نگارش یافته است. چاپ آن به‌خط نستعلیق‌مرتضی برغانی دررمضان ۱۳۲۵ق. انتشار یافت‌وچاپ عکسی ازهمان چاپ را «حزب ایران» با مقدمهٔ ابوالفضل قاسمی در سال [۱۳۵۸] منتشر کرد. چاپ حروفی آن به‌کوشش صادق‌سجادی انتشار یافته است (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴).

۳۷ـ رساله‌ای‌است بسیارمهم وبه‌گمان‌من‌شایدعمیق‌تر ازدیگر نوشته‌ها بطوریکه هرزمانی امکان چاپ آن‌نیست. تاجایی‌که می‌دانم دوبار بیش‌چاپ نشده‌است. باراول به‌حروف‌سربی‌حبل‌المتین درمطبعهٔ Paradise Press کلکته به‌سال ۱۳۲۵ق وبار دیگر به‌چاپ سنگی بی‌اجازهٔ مؤلف توسط آقا سعید نائینی (ظاهراً دراصفهان). دراین‌موضوع میرزا سیدحسن کاشانی برادر مؤلف نامهٔ خودش ونامهٔ وزیرعلوم به‌حاکم اصفهان را درحبل‌المتین چاپ کرده است و آقای‌دکتر غلامحسین صدیقی آن رانقل کرده‌اند وازهمان نامه‌ها مشخص است که‌مؤلف مؤیدالاسلام است.

۳۸ ـ یعنی حسین کاظم زادهٔ ایرانشهر که «میان ایرانیان به مناسبت مجلهٔ ایرانشهر حسن شهرت دارد. او این رساله را پس از تخریب‌مجلس شورای ملی در استانبول در ذیقعدهٔ ۱۳۲۶ق در ۲۹ صفحهٔ رقعی به چاپ رسانید و نوشت «حاصلات این رساله مخصوص انجمن برادران ایرانی است» و در

درصفحهٔ پشت آن آورده است « این رساله براعضای انجمن برادران ایرانی مجاناً تقدیم می‌شود.»

۳۹ـ این رساله که نام مؤلف ندارد در ردعقاید شیخ فضل‌الله نوری و مشروعهٔ مورد نظر اوست و در تبریز در ۱۵ رمضان ۱۳۲۶ ق ۲۳ صفحه‌چاپ‌شده است. من آن را ندیده‌ام و این اطلاعات برگرفته از مقالهٔ دکتر محمداسمعیل رضوانی است(همان مرجع ص۲۳۲)

۴۰ ـ درین باره دیده شود عکس‌نامهٔ میرزاعلی اصفهانی که در کنار آن تصدیق شیخ فضل‌الله نوری (و به خط او) مندرج است و من عکس آن را در اوراق‌مستشارالدوله صادق یافتم و با استفاده از آنچه ناظم‌الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان در همین باره نوشته است در کتاب «خاطرات و اسناد مستشارالدوله» چاپ کرده‌ام. مجموعهٔ دوم(تهران۱۳۶۲) ص ۲۳۵-۲۳۷ و۳۸۴.

رساله در۱۳۲۶ ق.به خط زین‌العابدین ملك‌الخطاطین چاپ شده و تجدیدچاپ‌عکسی وحروفی آن توسط‌محمد ترکمان در جلد اول مجموعه‌ای از«رسائل، علامیه‌ها، مکتوبات.... وروزنامهٔ شیخ فضل‌الله نوری » (تهران، ۱۳۶۲) صفحات ۵۵ـ۱۰۰ به چاپ رسیده است.

۴۱ ـ دکتر محمد اسمعیل رضوانی در مجلهٔ راهنمای‌کتاب، سال۸ ۱۳۴، جلد ۱۲:۳۷۲)آن را معرفی کرده و گفته است که به‌قطع جیبی بالغ بر۷۲ صفحه در استانبول در ذی‌الحجهٔ ۱۳۲۶ق.چاپ شده است.

۴۲ ـ رسالهٔ معروفی است که بسیاری از محققان تاریخ مشروطه بدان‌استناد جسته‌اندوشهرت تام وتمامی‌یافته‌است،به مناسبت آنکه مؤید براصول‌واساس مشروطیت‌است. آخوند ملا محمدکاظم خراسانی وآقا شیخ‌عبدالله‌مازندرانی (دوعالم پشتیبان‌مشروطیت)بر آن تقریظ نوشته‌اند. نخستین باردر ۱۳۲۷ق. در بغداد(مطبعهٔ ولایت) چاپ شد(دکتر محمد اسمعیل‌رضوانی؛ ص ۲۳۷).

جدیدچاپ:آن در۱۳۳۴ (با مقدمهٔ سید محمود طالقانی و توضیحاتی چند بر مشکلات و اشارات مؤلف به‌قلم‌ایشان درحواشی صفحات) به نام«تنبیه الامة و تنزیه الملة در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت‌از نظر اسلام» انتشار یافت.

۴۳ـدکتر محمداسمعیل‌رضوانی‌درمجلهٔ راهنمای‌کتاب(جلد ۱۲سال۱۳۴۸: ۳۷۱) آن را معرفی کرده و گفته است به قطع جیبی در ۳۲ صفحه‌دردهم جمادی‌الثانی۱۳۲۷ق.چاپ شده‌وبهای‌آن «خواندن‌وعمل نمودن وبه‌دیگری دادن وفهمانیدن»بوده است،

۴۴ـ نویسندهٔرساله در اواخر مقدمهٔخود نوشته‌است: «تاکنون‌نوشتن رسالات سیاسی‌در ایران رایج نبوده و شاید این صحیفه بعد از رسالهٔ «معنی آزادی چیست» نگارش جناب ملا عبدالرحیم طالب اف‌و «یك‌کلمه» نگارش جناب میرزا یوسف خان تبریزی سومین رساله‌ای است که در امور سیاسی ایران بحث می‌کند...چون هنوز در ایران علم‌ودانش یکی ازگناهان کبیره‌به‌شمار می‌رود و در هرجا دزدان از خدا بیخبر که از خیانت خودخائف‌انددرصدد ایذاء ارباب‌حس می‌باشند وبه اصطلاح‌هنوز هوا ابراست ازاین‌رونگارنده فقط به‌همان**امضاء مصنوعی** اکتفاکرده...»

این رساله در صفر ۱۳۲۷ق.نگارش یافته و در همـان سال در مطبعهٔ «مصطفائی‌استیم پریس»(هندوستان)در ۵۲ صفحه‌به‌قطع رقعی‌طبع شده است.

۴۵ ـ مسمطی است و یك قصیده ویك قطعه از شاعری با تخلص عطائی در مدح مشروطه و سپهدار تنکابنی که به‌قطع جیبی‌وخط نستعلیق در ۱۳۲۷ق.در تهران چاپ شده است. چاپ دیگری را به‌خط نسخ دیده‌ام که نسخهٔ چاپی آن متعلق به‌حجة‌الاسلام سید محمد جزایری است وچون‌منحصراً عکس متن‌آن به دستم‌رسید و فاقد صفحهٔ عنوان وپشت جلد بود به حدس تاریخ چاپ‌آن را از همان‌سال۱۳۲۷ق.می‌دانم.

۴۶ـ نام این رساله در فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبابا مشار (ستون ۲۷۹۴) آمده و گفته شده است که در ۵۹ صفحه رقعی سربی در بوشهر به چاپ رسیده. من آن را ندیده‌ام. آقای قاسم یاحسینی مقیم بوشهر به‌من گفتند در ۹۲ صفحه است به‌قطع وزیری و چاپ سنگی. بنابرین ظاهر آن است که دوچاپ دارد مگر اینکه یکی ازین دو مشخصات با اصل کتاب تطبیق نکند.

۴۷ـ منطبعهٔ دارالخلافهٔ طهران سنهٔ ۱۳۲۷ ق. به‌خط نستعلیق در قطع جیبی، ۱۲۵ صفحه.

۴۸ ـ مؤلف از پانشینان محفل انس و دوستان و همراهان محمدولی‌خان تنکابنی درمأموریت استرآباد او بود و این کتاب را پس از فتح تهران در مباحث اجتماعی وسیاسی و بیان انواع حکومت و لزوم مشروطیت نگاشت. در تهران به قطع رقعی به خط نستعلیق مرتضی برغانی چاپ سنگی‌شده است و دارای چند مجلس تصویر است. چاپ تازه‌ای از آن با نام دیگر کتاب یعنی «صحبت سنگ وسبو» به‌کوشش مهین اثنی عشری (تهران، نشر تاریخ‌ایران، ۱۳۶۴) باحذف مجالس تصویر انتشار یافته است.

۴۹ـ پس ازفتح تهران نگارش یافته ودر تهران در شوال ۱۳۲۷ به قطع جیبی و حروف سربی چاپ شده است. دکتر غلامحسین صدیقی (مجلهٔ راهنمای کتاب، جلد ۱۳ سال ۱۳۴۹: ۲۳) آن رامعرفی کرده‌است.

۵۰ـ این رساله با این نام درفهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبابا مشار (ستون ۳۰۸۴) معرفی و سال چاپ آن ۱۳۲۷ق. به‌چاپ سنگی وقطع جیبی ضبط‌شده واین عبارت از آن نقل‌شده است:

«مکالمات حاجی مقیم ومسافردربیان حقیقت معنای مشروطهٔ مطلقه‌است

که مابین حاجی مقیم تاجر کاشانی و میرزا مهدی مسافر درقریهٔ سعادت‌آباد در خانهٔ میرزا هدایة‌الله آبادی (کذا) واقع شده و موسوم است به مقالهٔ مقیم ومسافر.»

من هنوزنسخه‌ای ازآن ندیده‌ام. دکترمحمد اسمعیل رضوانی درمقالهٔ خود (راهنمای کتاب، ص۲۷۴) نوشته‌است که در رجب۱۳۲۷در۱۴۸صفحه چاپ شده و«مکالماتی است که در غرهٔ شهرمحرم هزاروسیصد وبیست وهفت مابین جناب‌حاجی‌مقیم‌تاجر کاشی وآمیرزا هدایت‌الله‌اسدآبادی واقع شده.»

۵۱ـ به معرفی دکتر محمد اسمعیل رضوانی (راهنمای کتاب، سال ۱۳۴۸، جلد۱۲:۳۷۴) در۲۰صفحه به قطع رقعی است. ولی سال چاپ ندارد. من به قرینهٔ بیتی که ازآن نقل شده است « برپای دارمجلس شورای ملی‌ات...» آن را ازرساله‌هایی می‌دانم که پس ازفتح تهران انتشارمی‌یافته ومردم منتظر تشکیل مجلس شورای ملی بوده‌اند. من‌آن را ندیده‌ام.

۵۲ـ چاپ شیراز، ربیع الاول ۱۳۲۸، چاپ سنگی در۷۲ صفحه (فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبابا مشار؛ دکتر اسمعیل رضوانی، مجلهٔ راهنمای کتاب،۱۳:۳۷۱).

۵۳ـ تئاتری است در دوپرده چاپ تبریز در۱۳۲۸ق‌به معرفی دکتراسمعیل رضوانی (مجلهٔ راهنمای کتاب،۱۳: ۳۷۶).

۵۴ـ معرفی شده درمقالهٔ دکتراسمعیل رضوانی (راهنمای‌کتاب،۱۲: ۳۷۵) به عنوان نگارش «یکی از مجتهدین عظام نجف» که دراستانبول در مطبعهٔ شمس در سال ۱۳۲۸ق. ۶۲ صفحه به قطع جیبی سربی چاپ شده است. دکترغلامحسین‌صدیقی‌دردنبال‌آن متذکرست که‌مؤلف‌آن شیخ‌اسدالله ممقانی (نویسندهٔ «دین و شئون») است و به فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبابا مشار ارجاع داده شده‌است. مشار نام آن را «مسلك الافهام فی‌سلامة الاسلام»آورده وبجز چاپ استانبول ازچاپ تبریز، قطع جیبی‌حروف سربی

در ۶۳ صفحه یاد کرده است.

۵۵ـ چاپ ۱۳۲۸ق. مطبعهٔ فاروس، تهران، قطع رقعی (۴۴ ص).

۵۶ـ چاپ پاریس، جمادی‌الاول ۱۳۲۸ ق. به‌قطع رقعی و حروف سربی (۴۰ ص). در صفحهٔ اول عنوان «دفاع» دارد. رساله ناظر است به جوابگوئی به مقاله‌ای که در حبل‌المتین علیه جلیل ثقفی (برادر دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله) چاپ شده بوده است. فتوکپی ازین رساله را آقای حسین ثقفی‌اعزاز ـ به‌من مرحمت کرده است و معرفی آن را در مجلهٔ آینده مفصلتر نوشته‌ام (آینده، ۷ (۱۳۶۰): ۳۸۵–۳۸۸)

۵۷ـ چاپ تهران، قطع رقعی در ۱۱۶ صفحه. دو چاپ دیگر از آن نیز شده است ۱۰) به کوشش رحیم رئیس‌نیا، محمد علی علی‌نیا و علی کاتبی (تهران، ۱۳۵۷). ـ ۲) به‌کوشش ایرج افشار در کتاب «آزادی و سیاست» (تهران، ۱۳۵۷).

۵۸ـ مقاله‌ای است که در شمارهٔ ۳۱ـ ۳۲ سال ۱۸ حبل المتین درج شده وسپس در ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ ق. به قطع جیبی در مطبعهٔ حقیقت به حروف سربی در ۵۱ صفحه به چاپ رسیده است.

۵۹ـ به خط نستعلیق مرتضی برغانی در ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۹ق. و به همت آقا میرزا ابراهیم خان معتضد الاطباء مدیر روزنامهٔ تنبیه به قطع جیبی به انضمام تقریظ به قلم حاج میرزا یحیی امام جمعهٔ خوئی و تصدیقی به قلم محمد علی ذکاء الملك فروغی و تمجید نامهٔ وزارت معارف چاپ شده است.

۶۰ـ دکتر غلامحسین صدیقی (مجلهٔ راهنمای کتاب، ۱۳: ۲۳) آن را معرفی کرده و گفته است که درمطبعهٔ محمدی شیراز در بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ق. به قطع جیبی وحروف سربی در ۹۱ صفحه چاپ شده است.

۶۱ـ نویسنده مقیم شانگهایی (چین) بوده و در ربیع‌الاول ۱۳۲۹ق. آن را نگاشته و به خط نستعلیق «حسب الخواهش... آمیرزا محمد تقی صاحب تاجر شیرازی درمطبع مظفری» بمبئی به طبع رسیده است. فتوکپی نسخه‌ای از آن که دوست فاضل محمد گلبن دارد به من مرحمت شده است. در اول آن آمده: « قابل توجه مجلس مقدس دارالشورای کبری شیدالله ارکانه و وزرای عظام و تمام ملت خواهان.»

۶۲ـ چاپ ارومیه به حروف سربی درقطع جیبی و ۱۴ صفحه. در پایان آن نوشته است « راجع به شمارهٔ ۲۲ روزنامهٔ تبریز ». این مشخصات از روی نسخه‌ای از آن که برای تقی زاده از تبریز به استانبول فرستاده شده بود به امضای علی علی‌زاده نقل شد.

۶۳ـ چاپ مطبعهٔ فاروس (تهران) به قطع جیبی و با حروف سربی در یکصد صفحه.

۶۴ـ مطبعهٔ شمس در استانبول، بی‌تاریخ، قطع جیبی حروف سربی، ۲۴ ص.

۶۵ـ دکتر محمد اسمعیل رضوانی آن را درمجلهٔ راهنمای کتاب معرفی کرده و گفته‌است در ۱۳۳۰ق. چاپ ژلاتینی شده در ۳۷ صفحه و بهای آن «خواندن و به مطالعهٔ دیگری رسانیدن» بوده است. موضوع رساله ایراد به سیاست ناصر الملك است.

۶۶ـ چاپ مطبعهٔ حبل‌المتین نجف اشرف به قطع رقعی، حروف سربی، در ۳۲ صفحه. جلد آن در بغداد مطبعهٔ شاهبندری چاپ شده و روی آن نوشته است: «به یمن اقبال بی‌زوال ودوام اتحاد دولتین علیتین به یادگار امتحان سال سیم (مکتب اخوت ایرانیان کاظمیه) درمحفل توزیع مکافات به حضور حضار کرام تقدیم شد. زنده باد اتحاد اسلام ـ زنده باد معارف اسلام.»
رساله دارای مقدمه‌ای است (۷ صفحه) با عبارات احساساتی و ادبی

برای تنبه و بیداری ایرانیان وحفظ استقلال و همت به وطن پرستی. متن رساله بیست وهفت درس کوتاه است درمباحث تاریخی واجتماعی. آخرین درس سرود مکتب اخوت است: ما بلبلان زاریم در گلشن معانی ـ ازذوق علم و دانش داریم نغمه خوانی ـ زنده باد عثمانی ایرانی ـ معارف زنده باد مکتب...

۶۷ـ سخنرانی ۲۰ ذیحجهٔ ۱۳۳۰ق. درنجف به‌مناسبت سالگرد فوت آخوند ملا محمدکاظم خراسانی. دکتر غلامحسین صدیقی به استناد فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبابامشار (ستون ۲۳۰۱) آورده‌اندکه ترجمهٔ «عزة الامس وذلة الیوم»است.

به گفتهٔ دکتررضوانی رساله به قطع رقعی در ۱۷۶ صفحه و ناظر به احوال همه سرزمینهای اسلامی است.

۶۸ـ درلوزان نگارش یافته ودرمطبعهٔ شمس (استانبول) به‌قطع رقعی وحروف سربی در۴۷ صفحه چاپ شده است.

۶۹ـ چاپ مطبعهٔ تمدن (تهران) در۱۹۱۲/ ۱۳۳۰ق. به‌قطع رقعی وحروف سربی در ۵۰ صفحه. بربالای آن نوشته است «کتابخانهٔ ملی،۱». اما باید دانست که مراد کتابخانهٔ ملی (دولتی) کنونی نیست.

مطالب این رساله عبارت است از: حکومت مطلقه ـ حکومت مشروطه ـ طرزحکومت انگلیس ـ دولت جمهوری سویس ـ حکومت ملی.

۷۰ـ منظومه‌ای است که به‌خط نستعلیق عبدالحسین موسوی حسین آبادی و به قطع رقعی در مطبعهٔ مبارکهٔ فرهنگ به مدیریت آقا میرزا حسین در اصفهان چاپ شده است. نام آن درفهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خانبابامشار «فجایع بشر» یاد شده. اما نسخه‌ای که دردست من است چون چهارصفحهٔ اول ندارد آن نام را ندارد. نام دیگرمنظومه «استبدادنامه» درفهرست مشار نیامده ولی درپایان منظومه (اخطار) منحصراً همین نام ضبط شده است.

۷۱ـ چاپ مطبعهٔ احمدی (شیراز)، محرم ۱۳۳۱ق. (چاپ سوم جلداول) به قطع رقعی وبا حروف سربی. رساله برای تدریس در «مکاتب ابتدائیه» (سال ۵و۶) ودارای اجازه نامهٔ فرصة‌الدوله رئیس معارف فارس (۱۳۳۰) است. سراسر رساله توضیح وتفسیر اصول قانون اساسی است.

۷۲ـ چاپ سنگی به‌قطع رقعی در ۱۷۵ صفحه. نسخه‌ای که من دارم پشت‌جلد ندارد. در درون کتاب تاریخ ومحل چاپ ذکر نشده است. خانبابا مشار در فهرست کتابهای چاپی فارسی (ستون ۱۳۴۳) نوشته است که چاپ شیراز است. او ازچاپ تبریز، بدون مشخصات دیگر، هم نام برده است.

۷۳ـ شرح‌حال عباس‌میرزا ملك‌آرا برادر ناصرالدین‌شاه. به‌اهتمام عبدالحسین نوائی، با مقدمه‌ای دراحوال مؤلف به‌قلم عباس اقبال. تهران، ۱۳۲۵. کج + ۱۶۰ص (چاپ دوم: تهران ۱۳۶۱)

۷۴ـ روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه وزیرانطباعات در اواخردورهٔ ناصری مربوط به‌سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری‌قمری. با مقدمهٔ وفهارس از ایرج افشار. تهران، ۱۳۴۵. ۲۲ + ۱۲۵۸ص. (چاپ دوم: تهران، ۱۳۵۰ در ۱۱۰۷ صفحه)

۷۵ـ خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله. به کوشش حافظ فرمانفرمائیان. تهران، ۱۳۴۱. بیست‌ودو + ۲۹۱ ص. (چاپ دوم: تهران ۱۳۵۵)

۷۶ـ خاطرات حاج سیاح یا دورهٔ خوف و وحشت. به‌کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار. تهران، ۱۳۴۶. ۶۴۰ صفحه. (چاپ دوم: تهران، ۱۳۵۶ با فهرست اعلام در ۶۷۹ صفحه)

۷۷ـ دفتر کپیهٔ ۱۵، صفحهٔ ۵ ازاسناد دکتر اصغر مهدوی (به‌نقل ازیادداشت

محمدتقی دانش پژوه).

۷۸ـ فهرست کتابهای خطی کتابخانهٔ ملی ملك. تألیف ایرج افشار ومحمدتقی دانش‌پژوه، جلد سوم (تهران ۱۳۶۱) صفحهٔ ۶۱۱.

۷۹ـ در این رساله «زعیت» در معنی «مردم» و «ملت» استعمال شده است. برای من تازگی دارد که نویسنده کلمهٔ ملت را ظاهراً درهمین مفهوم امروزی به‌کار گرفته است. نوشته است «قبح او درنظرها سهل است وملت از او بیزار است مثل زیرجامهٔ کوتاه، [و] از جملهٔ اندراس ملت است چادر زرکش.» (ص۲۸).

۸۰ـ نگاه کنند به‌مقدمهٔ من بر «راپرتهای پلیس مخفی» (مجموعهٔ سوم از خاطرات واسناد مستشارالدوله). (تهران، ۱۳۶۸).

۸۱ـ چون در دوجا ازاین دونفر (با حرف عطف واو) نام برده است پس می‌توان به‌شك افتاد اما ممکن است حاجی میرزا علی ملك‌التجار درست و «واو» زائد است.

۸۲ـ یعنی سال ۱۲۷۹ق.

۸۳ـ درالمآثر والاثار ازمیرزامحمد شفیع صدر دیوانخانه فرزند میرزامحمدعلی قزوینی متولی‌باشی آستانهٔ رضوی (مشهد) نام رفته است. پدر ابتدا در دیوانخانهٔ عدلیهٔ عظمی به قطع خصومت دعاوی اشتغال داشت وهمین سمت بعداً به‌پسر منتقل شد (ص۲۶۵)، نام‌اوضمن ذکرالقاب درذیل صدردیوانخانه (ص۳۲۵) آمده است. همچنین درسالنامهٔ منضم بدان ضمن‌نام مستوفیان (ص ۳۸۱) و ذیل وزارت جلیلهٔ عدلیه (ص ۴۱۱) بـه‌صورت میرزا شفیع صدر دیوانخانه متصدی مجلس ومستوفی دیوان‌اعلی یاد شده است. این‌تذکار ازاین بابت گفته‌می‌شود که‌خوانندگان‌این دوهمنام‌همروزگاررا یکی ندانند وصاحب ترجمهٔ مذکور درالمآثر والاثر را مؤلف کتابچهٔ قانون نشناسند.

۸۴ـ شرح‌حال رجال‌ایران. تألیف مهدی بامداد. جلدسوم (تهران،۱۳۴۷) ص۲۳۱.

۸۵ـ ظاهراً عبارت ناقص مانده است.

۸۶ـ «مینودر» یا باب‌الجنهٔ قزوین. تألیف محمدعلی گلریز. تهران ۱۳۳۷.ص ۷۴۳.

۸۷ـ همان‌کتاب وهمان صفحه.

۸۸ـ به‌استناد آنچه ضمن اشاره به «سرتیپان وسرهنگان وغیره داخل وخارج نظام ومستوفیان عظام ولشکرنویسان کرام وامرا و عظما وشاهزادگان» نوشته و خود را جزویکی‌ازاین‌اصناف برشمرده است توجه‌به‌طرزنگارش واسلوب نسخه‌که به‌خط خود اوست سمت‌او مستوفیگری بوده است. امیدست یکی‌از آشنایان به‌خطوط دورهٔ ناصری ازروی‌نمونه‌ای ازخط او که چاپ شده‌است بتواند هویت نویسنده را معین‌کند.

۸۹ـ مطالب این مجموعهٔ اوراق شده عبارت است از:

ـ چند بند از «کتابچهٔ غیبی» میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله. (سه‌صفحه)،

ـ خلاصهٔ احکام‌کتاب قانون‌کونستیتوسیون دولت فرانسه (یک‌صفحه)،

ـ جزئی ازمسودهٔ کتابچهٔ سیاسی و انتقادی باتوجه به‌تنظیمات عثمانی (۱۲۵۵) که‌آثار نفوذی افکار ملکم درآن‌کاملا مشهود است (۶صفحه)،

ـ کتابچهٔ اصول صدور بروات مواجب (که ازآغاز نقص دارد). این عبارت درآن‌آمده‌است: «بااین‌قانون که نگارندهٔ عرض‌کرد راه‌تقلب بسته...» ودرپایان نوشته است: «اگر این فقرات درنظر مبارک مقبول افتاد وشروع به اجرای‌آن فرمودند شرطی نیزدر تعدیل جمع ولایات وتنقیح خرج عرض می‌شودکه انشاءالله مقبول نظرمبارک افتد...»

ـ منظومهٔ طنز: «کتابچهٔ حساب محمدعلی‌خان‌ماکوئی ملقب به نصرة-

الدوله از بابت لرستان فیلی وسایر حکایات که اتفاق افتاده برسبیل مطایبه منظوم شد.» (۱۸ ورق).

ظاهراً نسخه به‌خط کاتبی است غیرسراینده درپشت آن شرحی بدین عبارت نوشته است: (حال که سال ۱۲۹۸ است درخدمت یکی ازآقازادگان معظم به‌مناسبتی شمه‌ای ازاین مقوله عرض شد به‌تأکید نسخهٔ آن راخواستند. هنگام دادن نسخه متذکرشدم که چهل سال است این اشعار را انشاء کرده‌ام...»

آغاز: عرضه می‌دارد به‌اخوان صفا نکته سنجان رموز مدعا

خط این یادداشت، همان خط صاحب ونگارندهٔ کتابچه‌های سیاسی پیشین است.

ـ منظومهٔ ضرطة المقاعد درفضیلت فضاحت. به خط همان کاتب است و باید ازهمان سراینده باشد (۷ورق).

ـ دوقصیده که دریکی ازآنها این بیت آمده است. شاید «کلیم» تخلص سراینده بوده است.

لبك کلیما تو در کلامم منگر بنگردرسوزوآن ارادت مدغم

پسینه یادداشتها

در حینی که کتابچهٔ «قانون» چاپ می‌شد و اوراق مقدمه در دست لیتوگرافی بود مقاله‌ای از فاضل گرامی آقای رسول جعفریان در مجلهٔ «آئینهٔ پژوهش»، چاپ قم، سال اول شمارهٔ ۵ (بهمن و اسفند ۱۳۶۹) دربارهٔ رسالهٔ «معنای سلطنت مشروطه و فوائد آن» نگارش سید عبدالعظیم عمادالاسلام خلخالی ـ که آگاهی از نسخهٔ چاپی آن را در صفحهٔ بیست و چهارم مقدمهٔ کتاب حاضر داده‌ام ـ منتشرشد (صفحهٔ ۳٤ ـ ٤۱ مجلهٔ آئینهٔ پژوهش).

آقای جعفریان مقالهٔ خود را بر اساس نسخه‌ای خطی از آن رساله که در کتابچهٔ آیت‌الله مرعشی (قم) در مجموعهٔ ۷٤۷ (برگهای ۱۳۳ ـ ۱۷۰) دیده‌اند نوشته‌اند.

* * *

از حسن اتفاق اینکه، پس از انتشار مقالهٔ مذکور، ایشان مرا با مشخصات چند رسالهٔ دیگر که در زمینهٔ مباحث و مسائل سیاسی مورد نظر درین مقدمه است آگاه کردند. پس ضرور دیدم که در آخرین فرصت آن آگاهیها را به دنبال مطالب این یادداشت بیفزایم:

آئینهٔ مشروطه: از میرزا محسن دستگردی مهندس. خطی شمارهٔ ۳۳۶۹ کتابخانهٔ ملی تبریز (نشریهٔ ٤ نسخه‌های خطی: ۲۸۵)

انتقاد از اوضاع دورهٔ قاجار: مؤلف ناشناس. از قرن چهاردهم، خطی شمارهٔ ۷۸۱ (۱٦۷۰۰) کتابخانهٔ مجلس سنا (فهرست آنجا ۲: ۵۹ و نشریهٔ نسخه‌های خطی ۷: ۱۰۹)

تعریف ملت متمدن و تشکیلات آن: از حسین‌بن محمود تقدیم شده به مظفرالدین شاه دربارهٔ اصول تشکیلات ملل راقیه و معنی ملت. خطی ٤٦۸ س (۱۱۷۱۷) کتابخانهٔ ملی (فهرست آنجا ۱: ۳۷۰)

سیاست: از خان خانان نگارش ۱۰ صفر ۱۳۱٤ و تقدیم شده به مظفرالدین شاه. خطی ۷٦۸ س (٤۸۲۵) کتابخانهٔ ملی (فهرست آنجا ۱:۳۷۲)، همان است که به اشارهٔ اجمالی نامش در صفحهٔ بیست و سه آمده است.

صراط المستقیم: منسوب به ملکم که با نام اثبات‌النبوه نسخه‌های آن در مدرسهٔ غرب همدان و نزد محمد محیط طباطبائی هست. خطی ۵۲٦۵ کتابخانه مجلس شورای ملی (فهرست آنجا ۲۱:۱۳۵)

عادةالملوک: از محمد حسن بن محمد جعفر در انتقاد از تمدن اروپائی و ظاهراً به ناصرالدین شاه تقدیم شده است. خطی ۱۳۸۰ س (۲۹٦۸) کتابخانهٔ ملی (فهرست آنجا ۱:٤۲۷)

قانون یا طرز حکومت ایران: نسخهٔ خطی ۱۷٤ کتابخانهٔ وزارت امور خارجه (نشریهٔ نسخه‌های خطی ۵:۱)، میکرو فیلم ۳٦۷۱ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (فهرست آن ۲۲۰:۲)

لزوم قانون و نظم: از متولی آستان قدس در زمان نگارش آن و در بیست‌و سومین سال پادشاهی ناصرالدین شاه (۱۲۸۷) نگارش یافته حاوی چهار رکن: مالیات و تطبیق مداخل و مخارج دولت، قشون، ترفیه رعیت، پولتیک دولت، نسخهٔ ٦۲٦۷ (٤۸۸۱) کتابخانهٔ وزارت امور خارجه، میکرو فیلم ۳٦۸۹ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (فهرست آن ۲۲٦:۲)

مدنیت: در معرفی تمدن اروپایی برای پیروی از آن. خطی ٤٦۸۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (فهرست آنجا ۳٦۳۲:۱٤)

مفتاح‌التمدن فی سیاسته‌المدن: از میرزا محمدمعین‌الاسلام بهبهانی در روزگار مظفرالدین شاه، خطی ۷۲٤ (۱٦٦٤۳) کتابخانهٔ مجلس سنا (فهرست آنجا ٤٤:۲) - نشریهٔ نسخه‌های خطی ۲۹٦:۷ - فهرست احمد منزوی ۱٦۸۹). همان است که به اشارهٔ اجمالی نامش در صفحهٔ بیست و سوم آمده است.

منهاج تمدن و مفتاح ترقی: دعوت به دستورهای الهی و اخلاق دینی، خطی ٦٤٤٦ کتابخانهٔ مرعشی / قم (فهرست آنجا ۲۱۲:۱۷)

منهاج العلی: از ابوطالب بهبهانی دربارهٔ قانون‌های فرنگی در سال ۱۲۹٤، خطی شمارهٔ ۳۲۰ اصغر مهدوی (نشریهٔ نسخه‌های خطی ۱۱۱:۲)

وظایف امروزهٔ ایرانیان: نگارش ذی‌الحجه، ۱۳۳۳ که مرامنامهٔ حزب ائتلافیون توحیدیون معرفی شده است. خطی ٦۹۸۰ کتابخانهٔ مرعشی / قم (فهرست آنجا ۱۵۵:۱۸)

• • •

ضمناً مناسبت دارد از رساله‌ای هم که یکی از روشنفکران و جهان دیدگان بخارا در پایان قرن سیزدهم هجری (پس از سال ۱۲۹۲) در اخلاق و سیاست مملکت‌داری نوشت یاد بشود.

این رساله که دربارهٔ «اجرا نظام در میانهٔ جماعهٔ اوزبک به نظم اوزبکی و فرنگی» است و به نام «رساله در نظم تمدن و تعاون» چاپ شده نگارش احمد دانش پسر ملا ناصر متولد ۱۸۲٦ میلادی در بخاراست که در سالهای ۱۲۷۳ و ۱۲۸٦ و ۱۲۹۱ از اعضای سفارت ایلچیان امیر بخارا به دربار تزار بود. او در سال ۱۲۹۲ در دستگاه حکومتی امیر مظفر والی بخارا متصدی امور دیوانی شد و متعاقب آن رسالهٔ مورد ذکر را به رشتهٔ تحریر در آورد.

رساله به کوشش نذرالله رستم‌اف و با مقدمهٔ رسول هادی زاده در شهر دوشنبه به سال ۱۹۷٦ چاپ شده است.

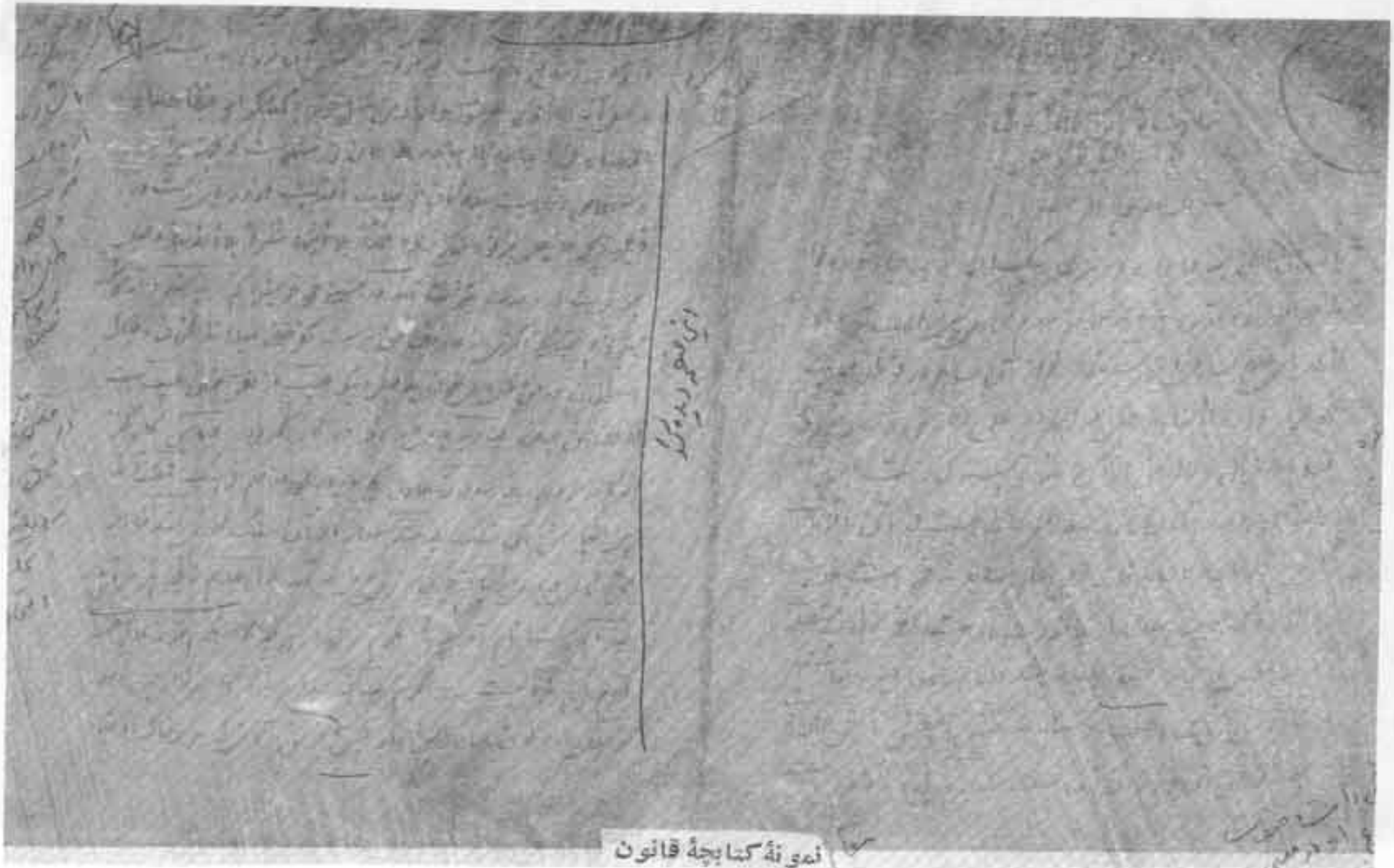

نمونۂ کتابچۂ قانون

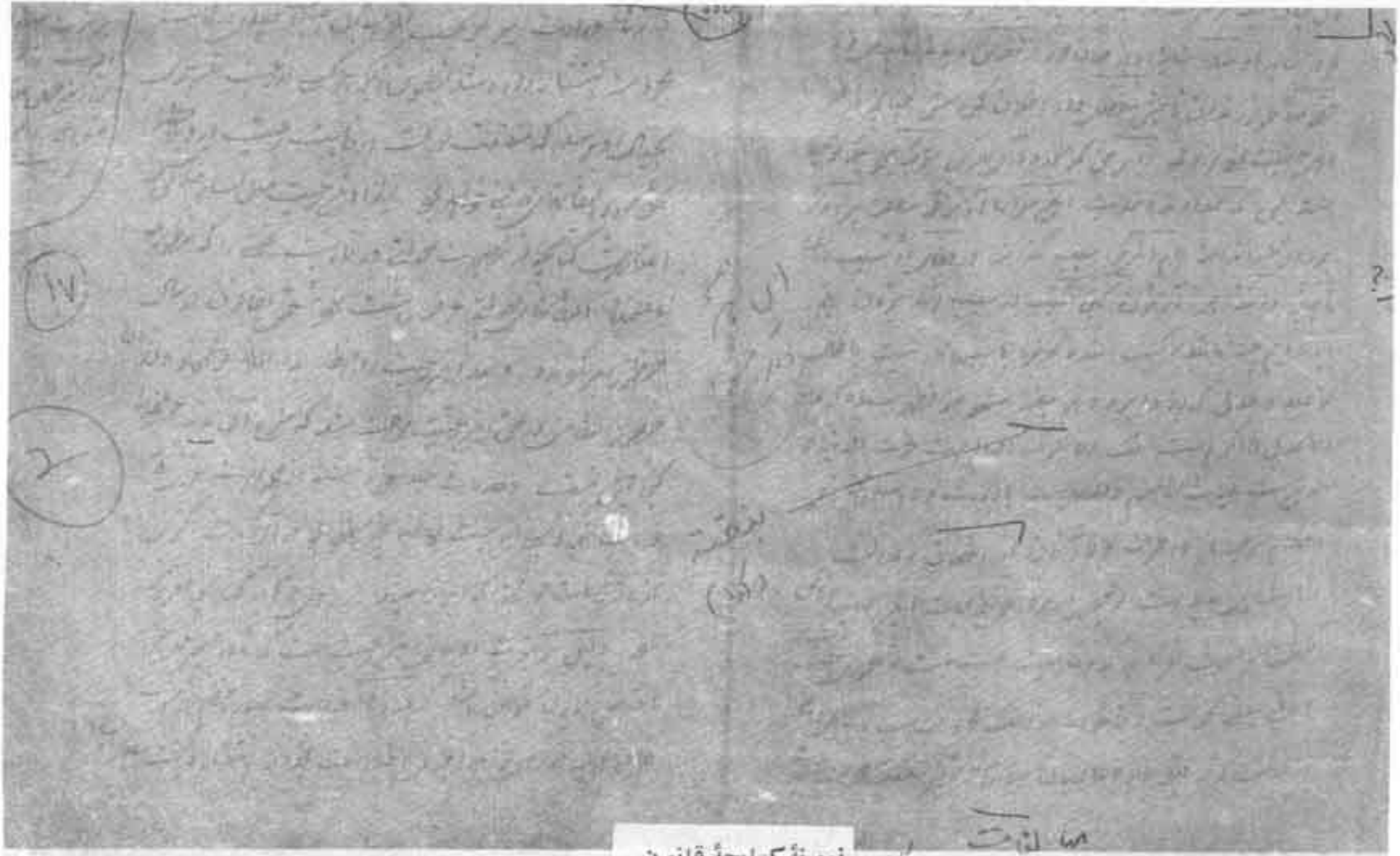

نمونۂ کتابچۂ قانون

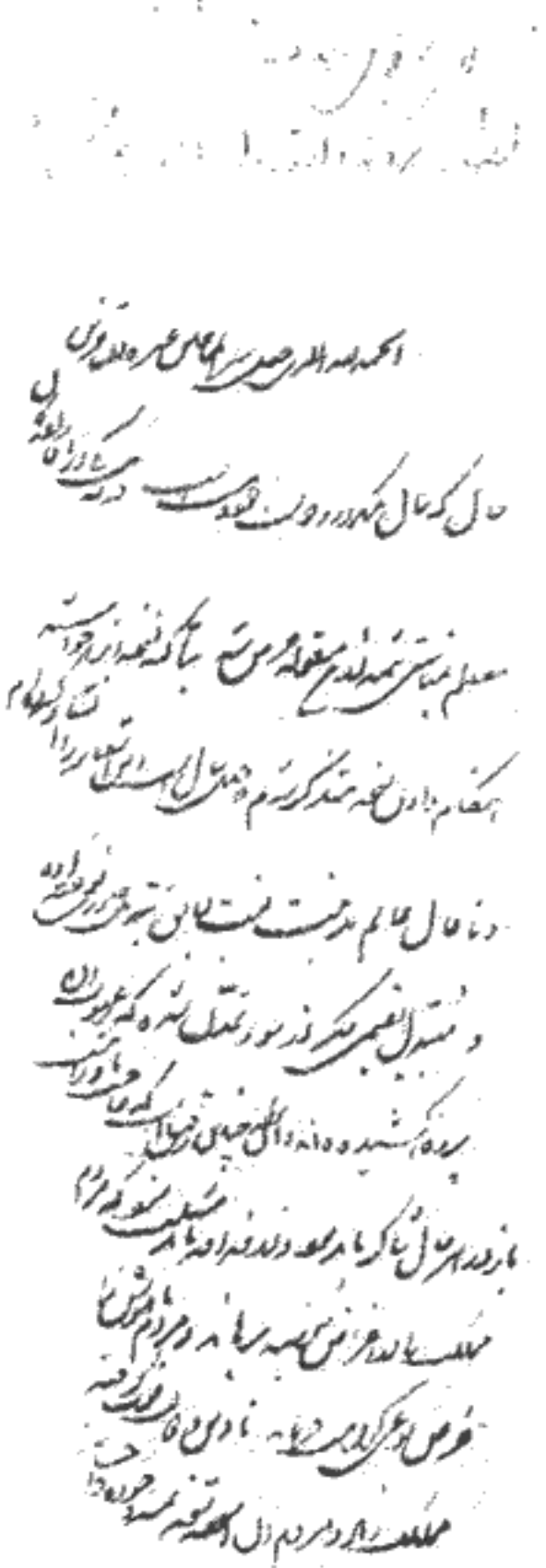

از مطالب ملحق به کتابچهٔ پیشنهادی

نمونهٔ کتابچهٔ پیشنهادی

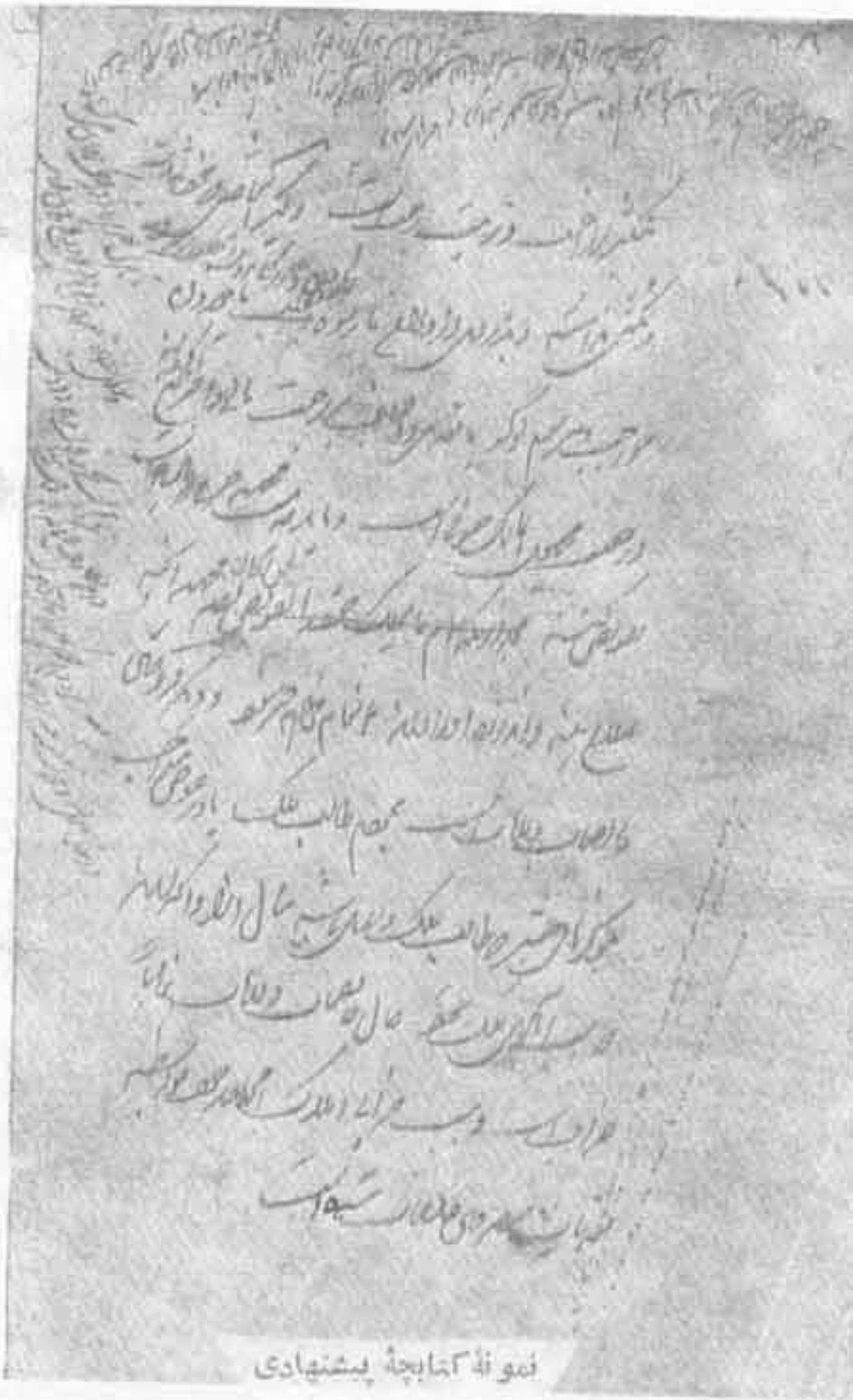

نمونهٔ کتابچهٔ پیشنهادی

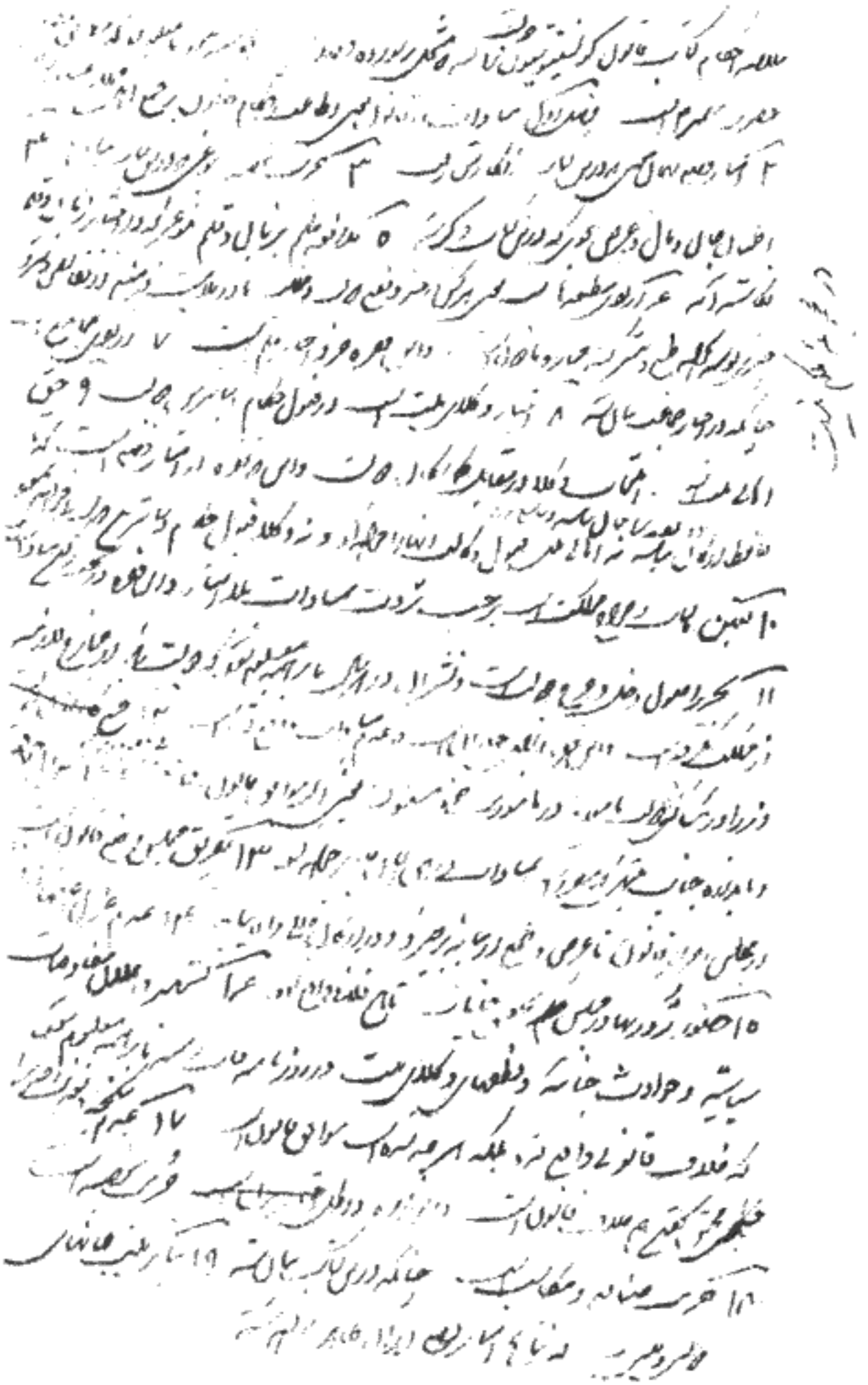

قانون کونستیتوسیون فرانسه

قانون اول در ترکیب مجلس [illegible] فقره ۱ [illegible]

۲ [illegible] ۳ [illegible] ۴ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قانون دوم [illegible] ۱ [illegible]

۲ [illegible] ۳ [illegible]

۴ [illegible] ۵ [illegible] ۶ [illegible]

۷ [illegible]

[illegible] ۱ [illegible] ۲ [illegible]

[illegible] ۳ [illegible] ۴ [illegible]

[illegible] ۵ [illegible]

[illegible] ۶ [illegible] ۷ [illegible]

[illegible] ۱ [illegible]

[illegible] ۲ [illegible]

[illegible] ۳ [illegible] ۴ [illegible]

[illegible] ۵ [illegible]

[illegible]

[illegible] ۸ [illegible]

قانون کونستیتوسیون فرانسه

فهرست *

عریضهٔ کتابچه است مسمی به

قانون

از رغبت اخلاص کیش اعلی حضرت شاهنشاهی

محمد شفیع قزوینی

□ شرحی در بیان دیباچهٔ کتاب در معنی ظل اللهی از وحدت به کثرت [که] در وجود ذیجود پادشاه پرتوافکن شده .

□ شرحی‌در بیان اخبارات امیر *که انتشار داده درمحروسه‌ای که به سنگ مقناطیس‌عقل [و] تدبیرعموم خلق‌رادرضمیرخودمجمع * نماید .

□شرحی‌دربیان کتابچهٔ معروضی که بحسب الامر امیر* کتابچه ارسال حضور * امیر گردید . بعد از تحسین ایشان خدماتی کـه مقرر داشتند * از جمله خدمات مقرری یکی در باب « خفیه نویسی» بوده .

□ شرحی‌دربیان اینکه درصدارت صدراعظم به تقلید امیرکبیر

مجدداً اخبارات انتشار یافت که هر کسی تدبیری به خیال او برسد عرضه داشت نماید . لهذا این رعیت نظر به توجه معزی الیه مرحوم عرضه داشت کرد.*

□ شرحی در بیان اینکه به توسط مقرب الخاقان حاجی‌میرزا علی‌و ملك‌تجار مرحوم یکصد [و] سه فقره از روی کتابچهٔ قانون فهرست *به خاکپای مبارك‌عرضه داشت گردید وحکم‌همایون ازمصدر جلال به اطمینان دستخط که فهرست* را شرح عرضه داشت نماید.

□ شرحی در بیان عریضه جات اراجیف که به ردیف عریضهٔ این جان نثار * ابراز شد از کثرت عریضه‌جات مجهول القدر گردید به حضور * مهر ظهور نرسانیدند .

□ شرحی در بیان قحطی پول در محروسه وجهت آن به‌دلایل واضح است . [۱]

□ شرحی در تکالیف اولیاء دولت است که تنبیهات ایشان در حق اهالی ایران [چیست] .

□ شرحی‌در بیان نحوست اشیاء غیرممالك است که‌درمحروسه انتشار دارد وپریشانی عموم رعیت ازاین جهت است .چنانچه مشهود است ایران مجسم شده از اشیاء.

□ شرحی در بیان وجه نقد ایران به دفعات حمل دول خارجه است و قدر آن .

□ شرحی در باب تدبیرات امیرکبیر است که وجه نقد از مملکت‌خارج‌نشود ، دست رعیت بسته نباشد .

□ در بیان پول محروسهٔ روم است که صد دینار او از مملکت

خارج شود در عموم دولتها گردش کرده بهیچ وجه به خرج نمی‌رود مگر معاودت نماید در مملکت خود.

□ شرحی در بیان قطع اشیاء غیر است در ممالك ایران و معموری مملکت به این واسطه و هر ساله بقدر پنجاه کرور منفعت دولت و رفاهیت رعیت به دلیل واضح .

□ شرحی در بیان رؤسای * لشکرو دایرهٔ حکام ومباشرین که مأموریت * دارند در امور دولتی و [آنچه] تکالیف ایشان است .

□ شرحی در بیان اشرفی که در ایران منسوخ شده ودر دول خارجه معمول .

□ شرحی در بیان جهت بیکاری و پریشانی رعیت است که اکثری فعله، گدا، سقا شدند.

□ شرحی در بیان اینکه از شش دول خارجه یك رعیت بیکاره در محروسهٔ ایران امکان ندارد ، در صورت تحقیق و جهت آن .

□ شرحی در بیان تفریق رعیت ایران است در حالت اضطرار به دول خارجه و قدر آن .

□ شرحی در بیان « باش برد » * دولت روسیه در دخول [و] خروج رعیت خود از محروسه است .

□ شرحی در بیان رفع نحوست اشیاء غیر از محروسه به سهولت و در مدت قلیل او رونق [و] برکت در رعیت ایران است.

□ شرحی در بیان گمرك دولت روسیه در بازارمکاره از مال فرنگ از روی وزن که یك من تبریز . . . (سیاق)

□ شرحی در بیان قطع اشیاء غیررا دولت روس از محروسهٔ

خود مگر بازار مکاره، آن هم به قاعدهٔ گمرك معروض .

□ شرحی در مقام یك جهتی دو دولتین (کذا) است که اشیاء ایران در ممالك روسیه راه دارد ، ولکن در گمرك او زیاده از معمولی ایرانی است.

□ شرحی در بیان تدلیس و تلبیس مال فرنگ به اسم مال ایران ، شبیه قدك یزد [و]اصفهان و قلمکار در مملکت روسیه رواج دارند به انگ مال ایران چند مدت بعد که مستحضر شدند از این معنی باین واسطه مال ایران هم بدنام شد .

□ شرحی در بیان شکستن بلوریات [و]اسباب چراغ را کریم خان پادشاه که به رسم هدایا از دول خارجه آوردند .

□ شرحی در بیان مواظبت کارخانه های ایران در باب بلور بارفتن ، [و] چینی ساختن .

□ شرحی در بیان استعمال ظروف * طلا و نقره که در شریعت استعمال او حرام است و مزید بر پریشانی رعیت شده که از رعیت به دفعات اخذ می‌شود .

□ شرحی در بیان اینکه اولیاء دولت در زمان اقتدار ساختن ظروف طلا و نقره را مایهٔ اعتبار خود می‌دانند .

□ در بیان اینکه هر حاکم که به ولایتی مأمور * می‌شود عموم رعیت بواسطهٔ تعدیات تازه مغموم هستند مگر زرگرهای ولایت مشعوف [شوند] بواسطهٔ ساختن طلا و نقره.

□ شرحی در بیان صدمهٔ مال فرنگ به رعیت و مملکت به حد افراط است .

□ شرحی‌در بیان اینکه دولتهای خارجه سه جهت را درامور دولتی خود مرعی می‌دارند و قوام * هر دولتی بسته به این سه جهت است : تربیت صنایع * ، اخذ مالیات از عموم رعیت بدون تحمیل ، و رسانیدن مواجب .

□ شرحی در بیان اسباب چراغ که در ظاهر جلوه دارد ، در باطن کشت رعیت را .

□ شرحی در بیان اینکه برتری دارند اهل صنایع * ایران به دول خارجه در حالت مواظبت .

□ شرحی در بیان اینکه صنعتها* که در نظرها استقبال دارد: تلگراف ، عکاسخانه ، و ساعت و کربید * در ایران اختراع شده (تلگراف مال حکمای یونان ، عکاسخانه مال مانی نقاش ، ساعت مال شخص قومی، کربید از فندك عیاری.)

□ شرحی در بیان اینکه هر ساله بقدر چند کرور وجه نقد حمل اسلامبول می‌شود . در عوض اشیاء بدل جواهر حمل می‌شود ، در قیمت برتری دارد به طلا و نقره .

□ شرحی [در] بیان اینکه هر ساله مبالغات خطیر اشیاء عروسك بازی اطفال از دولتهای خارجه حمل ایران می‌شود . [۳]

□ شرحی در بیان زر [و] زیور از زنهای ایران در دول خارجه ضرب‌المثل بوده : از گوشواره ، جقه ، گل طلا ، دستبند و خلخال که در هنگام ضرورت به درد رعیت می‌خورد ، الحال منتهی شده به بدل جواهر و در خود ایشان استعمال نمی‌شود .

□ در بیان تربیت امیر شال کرمان ، یزد ، خراسان را که

الحال مشهور است .

□ در بیان بدل « شال امیری » را از اسلامبول حمل شده که معمول است به شال پنبه که استعمال اوصدمه‌ای به ایران واردآورده .

□ دربیان قرار مدار امیرکبیر من باب تربیت صنایع * ایران و قطع اشیاء * غیر بجز سه اشیاء : شال کشمیر ، خز ، پوست بخارا.

□در بیان تعریف چین وکثرت ناس او در حالت مواظبت .

□در بیان تعریف اصفهان [که] در صورت معموریت برتری دارد به بلاد معتبر دول خارجه از صدمهٔ مال فرنگ .

□ شرحی در بیان ممانعت کردن اشیاء « پر پوچ » بچه گانه را دولت روس از ممالك خود .

□ شرحی در بیان چند صنف ضعیف در ایران باقی بوده و چند سال است منسوخ شده : کفاش ، علاقه بند ، خیاط، کلاه دوز . کفش دوخته ، اسباب علاقه بندی ساخته و رخوت دوخته ، ماهوت کلاه پرداخته ارسال می‌شود .

□ شرحی در بیان نزاع رعیت امیرکان با دولت،واشجار پنبه‌ها را آتش زدند و چند سال مال فرنگ ترقی کرد .

□ دربیان اینکه در مدت قلیل ترقی مال فرنگ ، کارخانه‌های ایران از قدك [و] قلمکار رونق گرفت .

□ در بیان اشیاء ایران که حمل دول خارجه می‌شد و منسوخ شد و مبالغات خطیر نقصان او به دولت و به رعیت است ، جزء اعظم پریشانی : ابریشم رشت و جهت آن . تریاك قلاب شد ،تا چین می‌رفت . پوست شیرازی مواظبت نشد . حنا قلاب شد. فیروزه. زاج

سفید .

□ معدنیات ایران برتری دارد به عموم دولتها : حدید ، مس و سایر فلزات * . مواظبت نیست .[۴]

□ در بیان تعریف املاك ایران که برتری داردبه جمیع ممالك: اول مرو ، دوم طهران ، سوم قزوین ، چهارم اصفهان نصف جهان، پنجم نیشابور* . در حالت مواظبت برتری دارد هر یك .

□ شرحی در بیان تنگی نان در بعضی از بلاد ایران .

□ شرحی در بیان خالصهٔ ایران و نامعموری او از تعدی حکام و مباشرین .

□ در بیان اینکه آنچه املاك معتبر در ایران هست خالصه است.

□ شرحی در بیان رعیت تیول داده شده و بی اعتدالی ارباب تیول.

□ در بیان کثرت فقرا و مزید بر پریشانی ایشان مخروبی خالصه است .

□ شرحی در بیان عمل خالصهٔ دول خارجه است .

□ در کیفیت تیول خواستن * نواب بهمن میرزا از دولت و جواب دولت در باب تیول .

□ شرحی در باب دیوانخانه‌های ایران که احکام متعدد است و چوب فلك زیاده از حد است .

□ شرحی در بیان اینکه جزء * اعظم مصیبت اهالی ایران از تعدد احکام دیوانی است .

□ شرحی در بیان مواجب اولیاء دولت ایران .

□ حکایت نزاع فرانسه با پوروس * و ابتذال فرانسه ، و

ملت سیصد کرور می‌دهد از جهت رفاهیت دولت . اغراق * نباشد دو هزار [و] صد خروار طلا می‌شود.

□ در بیان تنگی مأکولات * در محروسهٔ ایشان ـ مرغانه* یکی یك تومان .

□در کمال تنگی * ابتذال‌اطمینان رعیت‌از استغنای خود .

□در بیان تعدی اهل وظایف. *

□ شرحی در بیان مندرس‌شدن بعضی از اماکن ایران من‌باب املاك وقف .

□ شرحی در بیان قرار موقوفات محروسه .

□ شرحی در بیان واقفین من بعد است .

□ حکایت عجیب از خالصهٔ قزوین .

□ در بیان پیشکش دادن حکام و مباشرین ایران جزء * اعظم پریشانی .

□ شرحی در بیان دیوانخانه‌های دول خارجه است که تعدد ندارد .

□ شرحی در بیان اولیاء دولت خارجه که بجز مواجب دولتی راه مداخل ندارند .

□ شرحی در شلطاق * اولیای ایران گذاشته از مواجب .[۵]

□ شرحی در بیان اینکه سالی ده کرور مال پادشاه ایران به هدر می‌رود من باب ده یك نیم دعاوی ابراز به دیوانخانه‌ها .

□ شرحی در بیان قرار در محروسه که دیوانخانه یکی باشد و کسی قادر بر مملوك خود نباشد مگر به حکم دیوانخانه .

□ شرحی در بیان ورشکست شدن اهالی ایران به حد افراط از صدمهٔ مال فرنگ در صورت تحقق .

□ شرحی در بیان زری‌برنجی‌وزر[ی] بنارس و حریر بهشتی و امثال آنها که تحقیق شده یك‌من تبریز چهار صد تومان می‌شود .

□ شرحی در بیان اینکه آنچه ماهوت فروش بود در طهران ورشکست شدند .

□ اول هر ساله از بلوکات و ایلیات* از اتراك و اکراد [و] غربای متفرقه از سرباز مأموری * بقدر پنجاه هزار داخل دار الخلافه می‌شوند و در اقتضای فصل از انقلاب هوا و اختلاف امزجه و از کم استعدادی و بی مبالاتی * ایشان در شدت گرمای شهر تفریطی [پیش آید.]

□ شرحی‌درباب اینکه عموم‌دولتها ده یك دیوانخانه‌مال دولت است در محروسه ایشان . مواظبین صد دینار مداخل * ندارند بجز مواجب بر *....

□ شرحی در بیان مالیات ایران بدون تحمیل از عموم رعیت در چهار قسط است .

□ شرحی در بیان تربیت اهل صنایع * ایران است .

□ شرحی در بیان شمع گچی و قند اسلامبولی و چائی وصدمهٔ او به ایران که رعیت گدا * و فنا شدند .

□ شرحی در بیان اسباب چراغ که هر یك هزار تومان پانصد* تومان که یك بار شتر روپیه می‌شود و اسباب در مدت قلیل شکسته و وجه نقد او ابدالدهر در خارجه معمول است .

□ شرحی در بیان اینکه چهار نحوست در دارالخلافه هست که در سایر بلاد نیست .

در خلق نسبت به سایراوقات به هم رسیده ورسومات [و] قواعد چندی در ولایت معمول‌است و آن جهات بافساد هم مزید علت می‌شود . به غلط * مشهور هم همه در شهر بر پا می‌دارند که باعث وحشت و تفریق می‌شود بلکه بعضی را باعث‌تفریط می‌شود به تصدیق حکمای فریقین.[۶]

□ شرح جهات با فسادکه هرساله هم‌همه از او تولیدمی‌شود: عفونت و کثافت * شهر ، و تفریط غربا از بی پرستاری ، جنازه داخل بازار کردن، واماکن‌غسل میت در معموره ، و اماکن دفن در معموره و در یکجا از شهر با این کثرت ناس ، و برچیدن بعضی از اصناف بواسطهٔ معروضی کتابچه باعث وحشت خلق شدن .

□ شرحی در بیان رفع جهات با فساد ورفع غائله * ازشهر که انشاءالله دیگر ابراز نشود .

□ شرحی در بیان صفای شهر و رفع عفونت‌و کثافت.*

□ شرحی در بیان سنگهای وزنهٔ طهران و قرار ایشان .

□ شرحی در بیان مریضخانهٔ اسلامبول که روزی پانصد* تومان مخارج اوست .

□ شرحی در بیان دارشفای طهران با کمال اطمینان دولت روحنافداه برقرارمی‌شود ، لکن از [بی]اعتدالی‌مواظبین مثل«صندوق عدلیه»مجهول القدر خواهد* گردید .

□ نحوست دوم دارالخلافه است تلخی نان‌معمولی ولایت .

□ نحوست سوم کم فروشی در عموم‌خلق .
□ نحوست چهارم کثرت فقرا در امنیت وغیر امنیت و تعدی ایشان به خلق وابتذال* اهالی شهر از دست فقرا .
□ شرحی در رفع تلخی نان .
□ شرحی در رفع نحوست فقرای طهران .
□ شرحی در بیان قطع کم فروشی .
□ شرحی در بیان حکایت پادشاه روم در باب کم فروشی اسلامبول .
□ شرحی در بیان سلطان روم واستحضار او ازاحوال‌عسکری مریض در مسجدی‌و به قتل رسانیدن سرهنگی به این‌واسطه .
□ شرحی در باب « صندوق عدلیه » که این آثار شریف در هیچ دولت برقرار نبود . [۷]
□ شرحی در بیان آسایش پادشاه روحنا فدا[ه] من‌باب ابراز عریضه جات اربابان استحقاق .
□ شرحی در بیان ابراز عریضه‌جات رعیتی،نسبت کمتر ابراز می‌شود و جهت آن .
□ شرحی‌دربیان علامت‌فرسنگ‌وعلامت منازل‌در کل‌محروسه.
□ شرحی در باب گمرك اشیاء غیر .
□شرحی دربیان فرار[و] تفریق رعیت ایران به دولتهای‌خارجه.
□شرحی در بیان پادشاه جنت مکان‌شاه‌عباس و قرار شیخ‌الاسلام * و محتسب گذاردن از سادات صحیح نسب جبل عامل* در محروسه، شیخ‌الاسلام * از جهت ترویج دین و محتسب را از

جهت انتظام دولی .

□ شرحی در بیان‌رعایت بعضی‌ازدول خارجه در بارهٔ وحوش [و] طیور که در سه ماه بهار کسی قادر نیست تیر خالـی نماید و گنجشکی صید نماید کـه بهار [وقت] تـولید وحـوش [و] طیـور [ست و] در بهارکم شود .

□ شرحی در بیان اطلاع پادشاه ازاحوالات‌رعیت خود از کل محروسه به‌سهولت .

□ شرحی در بیان تعمیربرج [و] با رو[ی]ولایات که آمد شد بجز از دروازه نباشد .

□ شرحی در بیان قطع دزدی درمحروسه.

□ شرحی در بیان « باش برد » از جهت رعیت در دخول[و] خروج از محروسهٔ بلاد [به]بلادی .

□ شرحی دربیان اینکه رعیت **ایران** ازدول «باش‌برد»می گیرند از جهت رفع تعدی از خود .

□ شرحی در بیـان محارسین ولایـات از کـدخدا و عمال کـه مواجب وظیفه * دارند از جهت محارست رعیت ، در عـوض شریك حکام می‌شوند و راه تعدی به حکام می‌نمایند .

□ شرحی در بیان اعمـال احتساب الملك است . در خـاتمهٔ* عریضه عرضه داشت مشتمل است بر سیصد مقدمه .

□ شرحی در بیان قطع مرافعه در محروسه است که شرع‌انور و هم دیوانخانه‌های اظفر * تحفه باشد (؟) [۸]

□ شرحی در بیا[ن] بـی انصافی اهـالی **ایران** بتخصیص در

حین سال که روزی دویست سیصد گوسفند حامله ذبح کـردند کلا برهٔ ناتمام در شکم .

□ شرحی در بیان وصیت صدراعظم به اولاد .

□ شرحی در بیان اخذ پادشاه‌محصول‌خالصهٔ خود مال‌هرمحل [به] قواعد معروض .

□و شرحی در باب ارباب و مالکین وانباردار محروسه‌است .

□ شرحـی در بیـان وزرای دولتی‌درمحـروسه در هر بلاد در دیوانخانه‌ها .

□ شرحی در بیان فساد خراسان و زنجان و استفـادهٔ ایشـان از تصرف باروت .

□ شرحی در بیان حدود تنبیهات مغضوبین .

□ شرحی درباب زنهای زانیه. *

□ شرحی در بیان کدخدایان محله است که مداخل کل ایشان از زنهای زاینه * [است] .

□ شرحی در بیان مـواسات در خیـر و شر اهالی ایـران بـه دستورالعمل قدیم .

□ شرحی‌در باب اینکه از قوس الی‌اول حمل‌درقصابخانه‌های محروسه گـوسفند مـاده ذبـح نشود و جهـت آن در خـاتمهٔ* عـرضه داشت .

□ شرحی در بیان وضعیت * اهالی ایـران به استحضاردولـت که عمل مقرون به فساد نشود .

□ شرحی در بیان بیـع [و] شرای * امـلاك ایران است که

هرگز مقرون به فساد نشود .

□ شرحی در بیان باروت خانه‌ها [که] باید از دولت باشد.

□شرحی در بیان مغضوبین * دولت هر یك به حد گناه خود باید عملهٔ باروتخانه باشند مثل سبیل (؟) روسیه .

□شرحی در بیان پسر امردهای طهران.

□شرحی در بیان صیغه خانه‌ها در ولایات معمول‌شود به وفق شرع انور .[۹]

□شرحی در بیان اغذیه و اطعمه و اشربه و میوه و حبوبات محروسهٔ ایران است که از جهت دولتهای دیگر امکان ندارد .

□شرحی [در بیان] عطار های ایران در دادن دواهای بدل [که] صدمه به خلق وارد خواهد * آمد .

□شرحی در بیان کمی گوشت [و] روغن بواسطهٔ کشتن گوسفند حامله است .

□شرحی در بیان شراکت سارقین ایرانی است با بعضی .

□شرحی در بیان طبیبهای‌جهود طهران در رجوع زنهای‌مسلم به ایشان .

□شرحی دربیان دوره گردی جهود در عموم خانه‌های طهران و پرده نکردن زن مسلمان از ایشان .

□شرحی در بیان رفع بعضی از کثافات * از دارالخلافه است ، بواسطهٔ بعضی از آثارها * که در معبر ها قرار داده شود به قاعدهٔ بلاد روم .

□شرحی [در بیان] قلابی‌روغن است به تخصیص‌دارالخلافه

و انقلاب هوای او که مزید برفساد امزجهٔ خلق می‌شود به‌تصدیق حکمای فریقین .

□شرحی‌در باب اطبای ایرانی‌است [که] بایددر ابرازطبابت به صحهٔ دولت باشد . چه بسیار خلق‌را مشهود است [که] طبیب کم تجربه ضایع می کند .

□شرحی در بیان« زاکون» * دولت روسیه که قتل نفس در تنبیهات ایشان نیست .

□شرحی‌دربیان نحوست و کثافت * جماعت جهود دارالخلافه است .

□شرحی دربیان نزول وحی از جانب حق به نبی مطلق است در بارهٔ حجاب زن اسلامیان از زنهای جهود .

□ شرحی در بیان بعضی جسارات به اصطلاح * ایشان نسبت به اسماء ائمهٔ طاهرین اسلام درمعامله که زن مسلم ملتفت * نمی‌شود.

□شرحی در بیان آداب حمامهای ایرانی است که با صفا [باشد] و رفع بعضی کثافات * به قاعدهٔ شرع انور . [۱۰]

□شرحی در بیان خباثت خباز است که باعث وحشت خلق و پریشانی می‌شود .

□شرحی در باب غله * دادن پادشاه به این جماعت به قیمت نازل که رفاهیت رعیت باشد و به هدر رفتن مال پادشاه روحنافداه .

□شرحی در بیان نان عدد پختن * خباز هریك شش سیرو در حالت اضطرار خلق به فروش رفتن یك من هشت عباسی سی شاهی.

□ شرحی در بیان انبار کردن جنس خالصهٔ خود در دول

خارجه در محل خود و به کار بردن در هنگام ضرورت .

□ شرحی در بیان نان یك شماج پختن * در محروسه از جانب دولت انبار کردن درهر ولایت .

□شرحی در بیان تنگی مأکولات * در بلاد خراسان به حد افراط و تفریق و تفریط رعیت زیاده .

□شرحی‌دربیان ترقی‌عموم مأکولات* [که]ازاغتشاش * دکان خباز نیست .

□شرحی دربیان خاصه پختن* خباز در هنگام بهار درهر دوکان از جهت اولیاء طهران در حالت امنیت و غیر امنیت و ابتذال بکلی در این جهت .

□شرحی‌دربیان رفع خاصه پختن * این جماعت وآ[سا]یش رعیت از این جهت .

□شرحی در بیان تفریط شدن جنس خالصهٔ ایران در هنگام ضرورت . جای او خالی .

□شرحی در بیان آداب پختن * نان یك شماج؟را که در امنیت و غیر امنیت برتری داشته باشد بر عموم نانهای ایران .

□شرحی در بیان کاغذ طهران که مشهورست به‌کاغذقورخانه که برتری دارد به عموم دول خارجه‌با* [۱۱]

□شرحی در بیان جزء * فساد رعیت ایران که همیشه اوقات اولیاء شرع واولیاءدیوانخانه‌ها آسایش‌ندارند من‌باب اختلاف‌وصایای* اهالی ایران است .

□شرحی [در] بیان جماعت خباز ایران [که] باید مسئول

باشند در هنگام خرید بقرار قوه خرید نماید [که] در هنگام ضرورت عذری نباشد ، بتخصیص دارالخلافه.

□شرحی در بیان عمل « قونپانیه» * ایرانی است.

□[شرحی] در بیان صدمهٔ رشت به تجار ایران.

□شرحی‌دربیان چادر یزدی و بدل‌اورا از فرنگ آوردن‌وصدمهٔ او به ایران سالی دو کرور .

□شرحی در باب مداخل کشتی که ازجهت دولت ایران برقرار شود . عموم دولتها دارند مداخل کلیه. *

□شرحی‌دربیان‌عمل‌وصایت و ترکهٔ * اهالی‌باید[که]به اطلاع گماشتهٔ دیوان باشد [و] در کتابچهٔ دیوانخانه هاثبت شود ، در هنگام ضرورت رفع فساد شود.

□شرحی در قرار شراکت دولت با بعضی از اصناف .

□شرحی در بیان کسب کردن دولتهای خارجه است چنانچه مشهود است در بعضی از اشیاء که حمل‌ایران می‌شود نشان دولتی دارد .

□شرحی در بیا[ن] کیفیت ابریشم رشت و قرار مواظبت او.

□شرحی‌دربیان قلاب کردن تریاک ایران‌وصدمهٔ او به‌مملکت.

□شرحی در بیان ساختن سماور ایران [که] برتری دارد به دول خارجه ، مواظبت دولت ابد مدت .

□ شرحی در بیان بعضی از انتظام اصناف ایران است من‌باب تربیت ایشان . [۱۲]

□شرحی در بیان بعضی از ملبوس که در شریعت مذموم *

است و استعمال او ، از جملـه استعمال مـردان در لباس زر دوز که منقصت دولتی و رعیت دارد و در انتشار گلابتون در مملکت هر ساله بقدر دو کرور . و در زنها که بسیار رکاکت دارد و قبح او در نظر ها سهل است و ملت ازو بیزارست مثل زیرجامهٔ کوتاه از جملهٔ اندراس ملت است

□ چادر زرکش ازجمله‌صفات آرایش و مکشوف[و] مبرهن است درعالم ظهور که مزید برجلوهٔزن است و او مذموم * است.

□ شرحی در بیان پول سیاه است بواسطهٔ تقلیب ازسی دانه هزار دینار است ، در بعضی از معامله صعوبت* دارد . اگر قراری داده شود که سه جور بشود چنانچه در عموم دولتها پو[ل] خوردهٔ ایشان ده جور هست و رفاهیت از جهت خلق حاصل می‌شود . یـك جور پستر ازین‌معمولی باشد که شصت دانه هزاردینار. ازجهت بعضی از اهالی ایران بسیار مطلوب است بتخصیص فقرا .

□شرحی در بیان تسعیر در عیار پـول ایرانی که میزان پـول ایران ، بلاد بلاد از عیار تفاوت دارد و باین واسطه که جورناجورست در سکه [و]ترکیب با هم تفاوت کلی‌دارد قلابی‌او زیاده می‌شود . یك جزء * اعظم صدمهٔ رعیت ایران از اختلاف پول ایرانی است به دلیل اینکه در ایران بیکار زیاده از حد است . در حالت بیکـاری اضطرار است . به خیال طمع خام مشغول به مشق‌قلابی‌هستند . و منفعت‌دولت در بعضی از تسعیر در پول محروسه حاصل‌می‌شود .

□شرحی در بیان گم گشته از اطفال ، کنیز [و] غلام و چهار پا[یا]ن و بعضی از اشیاء متفرقه [که] به سهولت پیدا شود . [۱۳]

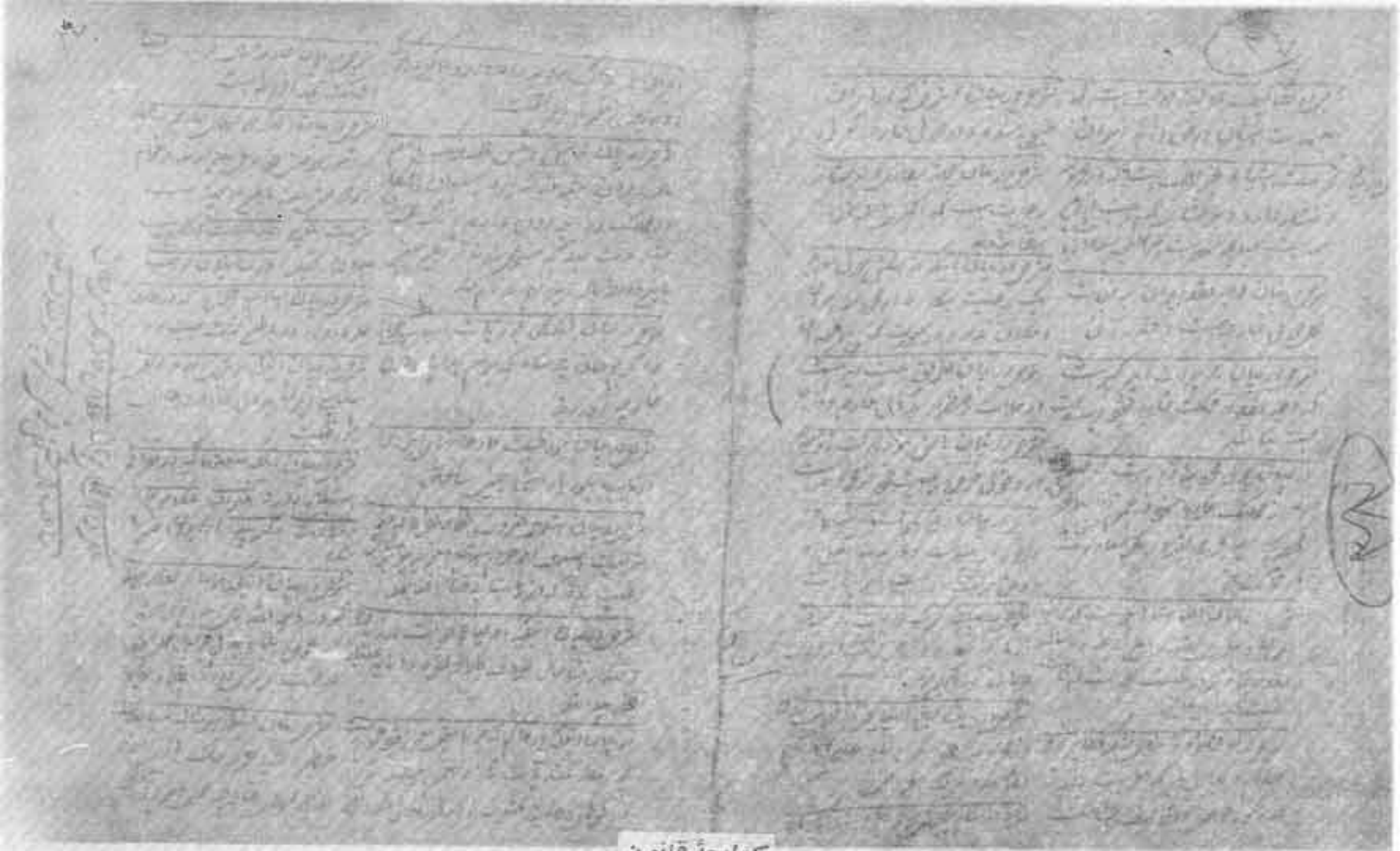

کتابچۂ قانون

کتابچۂ قانون

متن
کتابچهٔ «قانون»

www.adabestanekave.com

شرح عریضهٔ کتابچه‌ای است مسمی به

قانون

از رعیت اخلاص کیش
اعلی‌حضرت شاهنشاه دین پناه‌روحنا فداه
محمد شفیع قزوینی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ما ضعیفان از همه جا بیچاره و این جمله بیکسان از همه جا آواره را نه در دروازهٔ قدم راهی و نه در کتم عدم قراری. پس‌ازلطف خود ما را ازدریای عدم به ساحل *وجود رسانیده و از آن ساحل* در ظل * حمایت * خود قرار داده به اشارهٔ ظل‌الله الممدود علی الارض وفضله ... فیها بالطول والعرض * از آن بلندتراست که دست این کوتاه قامتان دایرهٔ امکان به آن رسد. نظر عالی‌همت از آن بالاتر است که به این واماندگان مذلت فیض عام رساند. نه خود دست

قدرت بالا زده که جنبش امکان از ید قدرت اوست. نظر به خطاب مستطاب «فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خرموسی صعقا» پدیدارشد آن نورظهورایزد تعالی است. نه ذاتش آیت وصف اوست، نه کنه‌اش وحقیقتش تابش جمال اوست. بلی

ز نورش آن فروزان آفتاب است
که ازوی ذره ذره * نوریاب است [۱۴]
مقام خواجه* برتراز . . . . .
برون از حد تقریر بیان است
ولی آن نور را ظل هویداست
چه مرآتی زشمس آن نور گویاست

به دلیل آیهٔ «الله نورالسموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجةالزجاجة.»

بلی همان نور شهوداست که بجهت پیرایهٔ استخلاص رفاهیت بندگان خود جناب احدیت ازدریای رحمت دروجود ذیجودظل‌اللهی پرتو افکن شده، حمداً بلا انتها شکراً بلا انقضاء، دلیل بر ثبوت از وحدت به کثرت.

کنددر هستی خود خویش را گم
ببندد از دوئی چشم توهم

چنانچه اکثری از عارفین حق پرست کفرخفی می‌دانند گمان و خیال استحقاق درحق ظل‌اللهی نمودن، به دلیل اینکه عیب از نقش جستن عیب است از نقاش جستن.

چو دیدی کار رو در کار کردار
قیاس کارگر از کار بردار

بلی سلطان عادل،

یکی دینار بود از حکم فرهنگ — محك آمد پس دینارش آن سنگ
چو شد معیار او آن سنگ کاری — نشد ظاهر بجز کامل عیاری
زبانم چون ز وی حرفی سر اید — دل جانم زلذت پر بر آید
چو نام این است نام آور چه باشد — مکرم تر بود از هرچه باشد
مکرم تر ز عالم نسل آدم — مکرم تر ولی است از هر مکرم

چنانچه،

خدا بر سروران سرداریش داد — ز خیل بندگان سالاریش داد

پس،

خوش آنانی که سر برخاك اویند [۱۵]
دل جان بسته بر فتراك اویند
همه پر مایه از سرمایهٔ او
همه در نور محو از سایهٔ او
مبادا سایهٔ او از جهان دور
ز فقدش دیدهٔ ایام بی نور

خصوصاً عمر فرزندان نامی اش مفضل دارد اخلاف گرامی اش، چنانچه در نظر اهل حقیقت مخفی نخواهد بود.

ز امر حق گر سجده آری بهر کس
شرك نبود بلکه توحید است بس

که خداوند احدیت،

این سرا را آزمونگه ساخته — پرده‌ای بر روی کار انداخته
نام این یك را سبب بگذاشته — در قفای او مسبب داشته
تا چنین دانند اهل آزمون — کاین مسبب از سبب آید برون

بلی،

بنده‌ایم [و] پیشهٔ ما بندگیست
بندگان را با سببها کار نیست

با کمال توحید وعدل که از دایرهٔ وهم ...* مشهود بشر به ظهور رسیده که خاقان الاعدل الاکرم است، ملك الملوك اله عالم است، غوث الدنیا والدین است، غیاث الاسلام والمسلمین است بالارث والاستحقاق، ناصر احکام شرعیة، فی الاطراف والآفاق.*

از انصاف و عدالت شاهنشاهی بعید است توجهی در مرور عریضه جات این رعیت اخلاص کیش اعلی حضرت نفرمایند که رفاهیت رعیت است ومعموری مملکت است ورفع بعضی نحوست و غائلات * از ممالك محروسه است به دلایل واضح در حالت توجه قبلهٔ عالم وعالمیان مبالغات خطیر منفعت دولت ابد مدت است. [۱۶]

در زمان وزارت امیرکبیر به حسب امر ایشان اخبارات چندی درممالك محروسه انتشارداده شد به مضمون* اینکه هر کسی از رعیت تدبیری به خیال او برسد که منفعت دولت ورفاهیت رعیت درو ملاحظه شود مورد التفاتهای دولتی خواهد بود، لهذا این رعیت جان نثار* اخلاص کیش اعلی حضرت کتابچه [ای] از تنظیمات دولتی ورفاهیت رعیتی را که منظور بود به اطمینان التفاتهای دولتی عرضه داشت

نموده مسمی‌به قانون ارسال حضور* امیر گردیده.

[حاشیه: دلیل بر ثبوت استعداد امیر است :

ذره ذره کاندرین ارض* [و] سماست

جنس خود را همچوکاه و کهرباست]

و بعد این‌رعیت را احضار به دارالخلافه فرمودند و در زمان حضور* التفاتی در حق این‌رعیت مرحمت شد که شرح آن مدت عریضه راگنجایش‌نیست ،و خدمات‌چند مقرر داشتند: ازجمله‌خدمات مقرری یکی درباب خفیه‌نویسی این رعیت بود.

چنانچه مشهود بود در آن مدت اکثری از انتظامات دولتی که ابراز می‌شد از روی قواعد کتابچهٔ معروضی بوده دلیل بر ثبوت ادعای این‌رعیت است که‌تا درضمیر مهر منیراقدس همایون مبرهن باشد که در زمان صدارت‌صدراعظم از مشورتخانهٔ عالیه ازروی قواعدامیری اخبارات مجدداً انتشاریافت به‌تقلیدایشان [۱۷] که‌هر کسی‌ازرعیت‌تدبیر به خیال اوبرسد که منفعت‌دولت‌ورفاهیت‌رعیت‌باشدعرضه داشت‌نماید.

و این‌رعیت نظر به‌توجه متوجهات امیری که منظور بود یکصد [و] سه فقره فهرست* از کتابچهٔ‌قانون معروضی‌عرضه داشت گردید به توسط مقرب‌الخاقان حاجی میرزااعلی وملك‌التجار مرحوم بـه خاکپای مبارك رسانیدند و حکم همایون از مصدر جلال شاهنشاهی صادر شد که صاحب عریضه [را] مکشوف نمایند، وبعد مشورتخانه، باالقاء سپهسالار معلوم‌داشتند که عمل‌صدراعظم‌است در زمانی که در یزدبود.*

بعد که واضح شد که از این‌رعیت اخلاص کیش اعلی حضرت ابراز شده التفاتی که درحق ایشان به شرف صدوررسیده نزول‌یافت و

حکم همایون به اطمینان دستخط مبارك «یؤید بنصره من یشاء» که صاحب عریضه فهرست عریضه را شرح عرضه داشت نماید که التفات کثیری درحق او خواهیم فرمود که شرح عرضه داشت گردید. لکن از کثرت ابرار عریضه‌جات اراجیف، عریضه‌جات این جان‌نثار* مجهول‌القدر گردید، توجهی نفرمودند.

شرح عریضه جات معروضی و اخلاص کیشی این رعیت، و پریشانی اهالی ایران به حدافراط است وشرح جهات پریشانی رعیت ایران ازهمه‌جهت به‌دلیل[۱۸] واضح مرتب است برچند مقدمه وچند باب:

* * *

اول در تعیین تکالیف اولیاء دولت و تربیت* اهل صنایع* محروسه است که محتاج به اشیاء غیر ممالك نباشند، و وجه نقد از رعیت و مملکت اخذ شده حمل دول خارجه نشود در مدت قلیل رفع نحوست و قحطی پول از محروسه، و در تکالیف سایر رؤسا و دایرهٔ حکام و مباشرین که مأموریت* دارند در مقام خدمات خود و تنبیهات آنهاست در حق اهالی ایران از روی قواعد و تنظیمات کتابچهٔ معروضی تماماً کاملاً مجرا بدارند ونقطه‌ای ونکته‌ای از آن‌را متروك ننمایند وهرگز خودرا آسوده‌نگذارند و کمال مراقبت من باب قوام* دولت ابد مدت وآسایش پادشاه از قطع ابرازعریضه جات اربابان استحقاق ورفاهیت رعیت و معموری مملکت را مرعی بدارند، و هیچ کس در تکالیف خود اهمال* و غفلت ننمایند و درخدمت گزاری پادشاه روحنا فداه به

صداقت باطنی باشند وهرگز به‌خلاف قانون ننمایند.

[حاشیه : اعظم مصیبات* وپریشانی اهالی ایران چهار است:

اول انتشار اشیاء غیر درممالك محروسه.

دوم رسم پیش کشی گرفتن و اطمینان حکام ومباشرین در اجحاف.

سوم اخذ مالیات ازبیست یك رعیت، آن هم از فقرا با کمال تحمیل.

چهارم نامعموری خالصهٔ پادشاهٔ که معتبر ترین املاك ایران هست .

***

ومعموری مملکت و استغنای رعیت شش است:

اول قطع اشیاء غیر از ممالك محروسه.

دوم دادن مواجب نوکرتمام.

سوم تربیت اهل صنایع.*

چهارم تعمیربرج[و] بارو[ی] ولایات با علامت منازل که بدون «باش‌برد» کسی داخل[و] خارج نشود، و قراری در گمرك مسن باب اشیاء غیر است.

پنجم قراری درباب مرافعه که عمل خلق‌مقرون به فساد نشود.

ششم در هر ولایت دیوانخانه یکی و چوب فلك یکی و احکام از جانب پادشاه یکی و هیچ یك از اهالی ایران مسلط بر بستن [و] زدن نباشد اگر [چه]مملوك خود باشد مگربه حکم دیوانخانه‌ها که در ولایات برقرارشود پایان حاشیه.]

www.adabestanekave.com

فصل اول

نظر به اقتضای‌زمان دربیان قحطی‌پول وتنگی‌نان‌دربعضی از بلاد ایران ، لکن قحطی پول در عموم محروسه است ونحوست و پریشانی خلق و ورشکستن اهالی ایران به‌حد افراط، و جهت‌آن مشتمل است بر بیست [و] یك مقدمه [۱۹]

مقدمهٔ اول

در بیان قحطی‌پول ایران

از جمله‌اشرفی‌در محروسه‌خودمنسوخ،در دول‌خارجه معمول، آن هم به چندین جهات است:

اول «رأس کل خطیئة* » باعث بر تفریق رعیت ایران به دول خارجه و پریشانی رعیت من باب اشیاء غیر ممالك است[که]حمل در

محروسهٔ ایران می‌شود. درعوض وجـه نقد حمل دول خارجه است. به دلیل اینکه دول خـارجه سه امر را در امور دولتـی خود مـرعی می‌دارند و قوام* دولت هر دولی‌بسته به این سه‌فقره است:

اول تربیت اهل صنایع* خود که رعیت محروسهٔ خود محتاج به اشیاء غیر ممالك نباشند و رعیت بیکاره نداشته باشند از امثال فقیر فعله. چنانچه اهالی ایشان کمال فراغت * دارند و فعلهٔ محروسهٔ ایشان اکثری از رعیت متفـرق ایران هستند و وجه نقد از محـروسهٔ ایشان خارج نمی‌شود بلکه داخل می‌شود.

به این دلیل که دولت روس چنان اسبابی ازجهت پول محروسهٔ خود فراهم آورده. اگر صد دینار از وجه نقد او از مـملکت خارج بشود به هیـچ وجه به خرج نمی‌رود مگر معاودت نماید به مملکت خود.

[حاشیه: با وجود اینکه‌این اغتشاش ازجهت پول‌محروسهٔ خود گذارده اکتفا ندارد و هر چند مدت تنزل در وجه نقد ایران می‌دهد از جمله قران یکی چهار عباسی بر می‌دارند. درشدت زواری در ماضی گـذشته از یـکی آبدار عین‌الملك مرحوم استفسار احـوال زواری شده حکایت کرد به ما از یك جهت زیاده نقصان وارد آمد. بجهت اینکه درکربلا جار کشیدند که قران را از قرار چهار عباسی بردارند وبقدربیست[و] دوتومان نقصان پول به ما واردآمد وعدد زوارتحقیق شد از روی تذکرهٔ کرمانشاهان سیصد هزار، و تومانی دو هزار تفاوت معامله درعرض سال چند کرورمی‌شود واین‌رفاهیت رعیت ایشان بوده و نقصان رعیت ایران، گذشته از سایر تعدیات بتخصیص در گمرك

ایشان واین‌شورش‌درسلسلهٔ فقرابه هم‌رسیده قحطی‌پول‌است. روزی ده هزارنفرراست دروغ‌درسرهرراه ضعف کردند اوفتادند، باعث بدنامی محروسه شده در ولایت پایتخت، والا از هر نعمتی و فوردارد. پول نیست درمملکت و دربعضی از دولتهانان یك تومان بیشتر هم‌هست و درخاك فرانسه مرغانه یکی یك تومان. لکن رعیت از کثرت‌استغناء آسوده هستند. پایان حاشیه]

دوم ازجزء* اعظم‌قوام* دولت ایشان درباب اخذمالیات ازعموم رعیت بدون تحمیل در سه قسط است چنانچه جبر بالسویه* عدل است.[۲۰]

سوم در باب امور سپاهی و رسانیدن مواجب ایشان بدون کم و زیاد، به دلیل اینکه مالیات من باب مخارج پادشاه است و مخارج پادشاه مواجب نوکر است. بعد از آن‌که مالیات از رعیت وصول شد و قدر قلیل به نوکر رسید مابقی کلاً سبب اجلال شده از سر یراق طلا ونقره، بتخصیص الحال مشهوداست معمولی‌ظروف *طلا ونقره، در این صورت البته قحطی پول در محروسه ظاهر می‌شود.

لکن دولتهای خارجه آنچه را که به رسم مالیات از رعیت اخذ می‌نمایند تماماً به نوکررسیده واز نوکر هم انتشاربه هم می‌رساند درعموم رعیت.

[حاشیه:چنانچه مالیات‌ازرعیت به دفعات اخذمی‌شود وبه‌خرج نوکرمی‌رود بدون کم‌وزیاد ونوکرهم‌به‌دفعات به‌خرج‌می‌رساند درمیان رعیت وسرهنگ‌سرتیپ* ازنوکراخذنمی‌نمایند که اسباب چراغ‌بشود و پول او برود دردول خارجه ودست رعیت بسته بماند، یا اینکه اسباب

طلاو نقره بشود وسریراق طلانقره‌شده. دلیل‌واضح :حاکم مأموری * به ولایتی برقرار می‌شود عموم رغیت آن ولایت از ایـن مأموریت * مغموم هستند بواسطهٔ تعدیات تازهٔ آن حاکم منصوب* ،مگر جماعت زرگرولایت که‌مشعوف‌هستند چنانچه واضح است‌واین‌قانون درسلسلهٔ حکام معمول شده که به ولایتی که مأموریت* بهم رسانیدند اول بهیچ کاری نمی‌پردازند بجز اینکه چند زرگر برقرار کرده، در آن عمارت حکومتی‌شب وروز مشغول‌اند اسباب طلا ونقره می‌سازند و این فقره را از جهت خود مایهٔ اعتبار دانستند . واضح است سر یراق طـلا و ظروف* نقره اسباب اجلال‌است و در هنگام‌ضرورت رفع غائله* از ایشان می‌نمایند. این امر یك نوع پریشانی رعیت است. پایان حاشیه]

وقرار مدار امیرکبیرچنان بود که صد دینار پول از محروسه به دول خارجه نرود.

چنانچه در مجلس خانبانا خان سردار* مـن باب شکوه امیری قلیانی در مجلس‌آوردند، دروقتی که بعضی از اهل سفارت حضور * داشتند. امیر اول تصدیق [و] تحسین قلیان فرمودند ، بعد استفسار قیمت نمودند سردار عرض کردند دوازده تـومان.امیرقلیان را بیـرون آورده انداختند.* حکم فرمودند از قلیـان‌کار طهران استعمال نمایند. همین فقره در عموم اولیاء دولت انتشار یافت. کلاً قلیان بدل به کار بردند.

و همچنین‌است در زمـان دولت کریم‌خان ، اشیاء غیر در ایران انتشارنداشت. از اهل‌سفارت* من‌باب شغلی به ایران آمدندو به‌رسم هدایا [۲۱] از اشیاء بلوریات از جهت پادشاه ایران آوردند وپادشاه

تکالیف ایشان را قبول فرمود. لکن درمحضر* ایشان حکم برشکستن اشیاء فرمودند و اولیاء دولت جهت معلوم کردند، جواب فرمودند * این نوع اشیاء در مملکت من همانقدر انتشار به هم رسانید پول مملکت حمل دول خارجه می‌شود و رعیت مرا می کشد که الحال در بعضی ازبلادخارجه به‌اصطلاح*کریم‌خان اشیاءشکستن‌را«ایرانی کش» می‌نامند. به‌همانقدر مبرهن است اسباب‌چراغ که هر یك هزار تومان و هزار [و] پانصد * تومان باشد واضح‌است وجه‌او یکبار استر روپیه می‌شود.

[حاشیه : دلیل برپول‌ایران بواسطه‌ها حمل دول‌خارجه میشود:

چنانچه رسم پادشاهان طوایف چنان بوده خزاین ومالیات وصولی آن بلاد را در آن جایگاه دفن می کردند و الحال بعضی از آن خزاین را خلق به دست آوردند لکن از بی اعتدالی حکام ایران حمل دول خارجه می‌نمایند. اگردر ایران ابراز بشودآن بیچاره گذشته از دفینهٔ به دست آورده آنچه از اندوختهٔ قدیم داشته باشد از دست او می‌رود بلکه جان بیچاره در هدرست. به دلیل اینکه الحال در ایران اگر کسی باشد پول سکهٔ فتحعلی‌شاه داشته باشد از خوف ابراز نمی‌تواندکرد. باید ببرد در بغداد نقد نماید ودولت بغداد بکلی از ایران حمل شده به این واسطه‌ها . پایان حاشیه]

مقدمهٔ دوم

در بیان اهل‌صنایع* است که در ایران قدر قلیل باقی بود

در بیان اهل صنایع* است که در ایران قدر قلیل باقی بود .

چند سال است که بی انتظامی اولیاء ایران به حد افراط رسیده منسوخ می‌شود: از صباغ، کفاش، علاقه‌بند، کلاهدوز. الحال اسبابی فراهم آوردند رنگهای جوهر الوان مکلس شده و رخوت دوخته و کفش ساخته و ماهوت کلاه را پرداخته ونان چائی را پخته* در قیمت قند یزدی ارسال می‌شود. چنانچه مشهود شد درسرای حاجب الدوله * به‌قدر سی بار کفش دوخته‌حمل شده‌بود.

چنانچه قوام* دولت دول خارجه ومعموری مملکت و رفاهیت ایشان به سه جهت معروض است وپریشانی[۲۲] رعیت ایران و بیکاره شدن و نامعموری مملکت هم به‌این چند جهت است :

[حاشیه:چنانچه چند ولایت از ایران[که]صاحب‌صنعت* زیاده برسایربلاد داشت هرگز رعیت آن متفرق نبود و گدای سائل* به کف ازیشان به ظهور نمی‌رسید.ازجمله

رشت بواسطهٔ صنعت* ابریشم.

یزد بواسطهٔ تریاك، قند، حنا، فروش،شال، چادر،قدك، تافته* ، الهچه * وسایر اشیاء،

خراسان بهمین وتیره است.

کاشان عروس شهرها است.

همین است در این چند بلاد فقیر بیکاره نبود.

الحال از هر چهار ولایت گدا، فقیر زیاده از سایر بلاد است.

شرح منسوخ شدهٔ اشیاء در خاتمهٔ* عریضه عرضه داشت می‌شود.

اشیاء ایران که حمل دول خارجه بود سه چیز بود: ابریشم، زاج سفید، تریاك. پایان حاشیه]

ـ منسوخ شدن اهل صنایع* ، واخذ مالیات از فقرای رعیت در کمال تعدی حکام ومباشرین با کثرت تحمیل آن هم از ده یك رعیت ازروی بی انتظامی، و نرسانیدن مواجب نوکر وخوردن مواجب را رؤسای ایشان چنانچه مشهود است .

مقدمهٔ سوم

در پریشانی رعیت ونامعموری مملکت

امیر کبیر بعد از مرور عریضه‌جات این رعیت فرمودند به چه دلیل معروض داشتی پریشانی رعیت و نامعموری مملکت را، در صورت اینکه قوام* دولت ناصرالدین‌شاه چگونه است با قوام* دولت محمد شاه، و قوام * دولت محمدشاه چگونه است با قوام* دولت دولت فتحعلی‌شاه ،وقوام دولت فتحعلی‌شاه چگونه است با آمحمدخان تا الی کریم خان.

جواب این‌رعیت: :درباب ترتیب امکان و قوام * دولت فرانسه و بعضی ازدولتهای جدید وشهنشاه بودن دولت ایران وشکوه پادشاهان ماضی را.

فرمودند جواب این نیست. دلیل بهتر از ایـن داری ؟

عرض کردم بلی. دلیل بهتر از این مشهوری خلق است که‌شش دول خارجه است که با دولت ایران هفت است، و از این شش دول شش رعیت پریشان بیکاره در کل محروسهٔ ایران امکان ندارد و رعیت متفرق ایران از حد گذشته.

جواب آقا میرزا هاشم‌آقا [۲۳] که در دارالخلافه رعیت دول

خارجه زیاد هستند.

جواب این رعیت: که اهل سفارت* هستند ومأموریت* دارند .

و تصدیق امیر که رعیت پریشان بیکاره از دول خارجه در ایران امکان ندارد.

تفصیل رعیت متفرق پریشان بیکارهٔ ایران به دول خارجه در آن مدت تحقیق شده: در عراق عرب به قول دفتری روم شصت [و] چهار هزار

جواب آقامیرزا هاشم امیری: که عراق عرب اماکن متبرکه است به زیارت و مجاوریت رفتن.

جواب این رعیت : که اسلامبول اماکن متبرکه نیست. بیست و دوهزار به قول دفتری ـ که الحال دراین مدت گویا بیشتر ازاینهاباشند، وهمچنین است حاجی طرخان* هجده هزار، تفلیس از روی قانون «باش برد» دولت روس چهار هزار است.

[حاشیه: و قرار دولتهای خارجه چنان است، رعیت ایشان اگر بخواهد از مملکت خارج بشود باید «باش برد» بدهد به محارسین دولت به مدت معلوم. اگردرحین عده معاودت کرد فبها،والاازضامن * او مؤاخذه* خواهند کرد. باید ضامن* در رأس * وعده برود وجهی بدهد به‌مدت معلوم«باش برد» اورا جدید نماید . مثل ایران نیست که هزار نفر از رعیت بلادی متفرق شود حاکم آن ولایت مطلع نباشد.

و شرح رفاهیت رعیت دول خارجه و منفعت دولت ایشان من باب قرار مدار «باش برد» ، عریضه را گنجایش نیست. بردارد.

و در خاتمهٔ عریضه عرضه داشت می‌شود من باب قرار «باش برد» اهالی ایران ،و مبالغات کثیر منفعت دولت و رفاهیت رعیت است. پایان حاشیه]

وشرح این مقدمه عریضه را گنجایش نیست. تفریق رعیت ایران به‌دولتهای خارجه از روی پریشانی وبیکاری از حد گذشته. در بلاد معروف [و] غیر معروف ایشان زیاد است.

تصدیق [و] تحسین امیر در حق این‌رعیت به میرزا هاشم‌آقا که ببین چگونه با سنگ مقناطیس‌عقل و به‌تیزاب تدبیرطلاهای بیغش را ازجوف حدید بیرون می آورم‌دلیل برانتشارات‌اخبارات امیری[است].

ذره ذره*کاندرین ارض* و سماست
جنس خود را همچوکاه و کهرباست

مقدمهٔ‌چهارم

در باب اشیاء پرپوچ دول خارجه (۲۴) است

ازقبیل بدل‌جواهر که وزن[و]قیمت برتری دارد به طلا ونقره. چنانچه ایران مجسم شده از این اشیاء پرپوچ بچه‌گانه به حدی که از بی‌اعتدالی اهالی‌ایران‌عروسك‌ازجهت‌اطفال ایران ساخته‌ارسال‌می‌شود.

چنانچه تحقیق شده کارخانهٔ عروسك سازی ایشان سی هزار تومان مخارج شده و تخمین شده . اشیاء بدل جواهر هر ساله بقدر یك کرور وجه نقد حمل اسلامبول می‌شود . به دلیل واضح، الحال بنقد در دارالخلافه ممکن و موجود است.

چنانچه مشاهده شده دارالخلافه از اشیاء غیر ممالك با وجود عدم اشیاء مزبوره * منقصتی درامور رعیت و مملکت به هم نمی‌رساند، بجز اینکه پول رعیت تمام شود و مملکت خالی از وجه باشد .

[حاشیه: چنانچه رسم قدیم در ممالك ایران چنان بود، هر کسی از رعیت به فراخور قوه وشأن خود از چنگك و قلاب [و] دستبند طلا و گلوبند [و] خلخال از هر نوع زر [و] زیور در زنهای ایران بهم می‌رسید، چنانچه دردولتهای خارجه ضرب المثل بود که طلا آلات زنهای ایران در هنگام ضرورت کفایت می کند اهالی ایران را، والحال اسبابی فراهم آمده درایران از بدل جواهر و اشیاء متفرقه که بکلی زنهای ایران از شکوه افتاده و زر [و] زیور قدیم به دفعات حمل دول خارجه شد. درعوض اشیاء بچگانه در قیمت برتری دارد به طلا و نقره ودر مدت قلیل در استعمال او معدوم صرف می‌شود وتنخواه او تا ابدالدهر معمول دردول خارجه ورعیت ایشان از مواظبت اولیاء ایشان کمال رفاهیت دارند .

با وجود اینکه نان در ممالك ایشان پانزده* هزار است ورعیت با وجود وفور نعمت کلا ازشدت گرسنگی هلاك می‌شوند که چون در محروسه قحط است. پایان حاشیه]